



● زنده باد فساد

● گره

● سایه سنگین تحریم

● نظارت میدانی (بخش دوم)

● خشم و هیاهو

● «نیاز» یا «آز»؟

● پسری که جا ماند

● راند آخر، چه کسی برنده خواهد بود؟

● در بحبوحه صلح

● مُجَمَّل التواریخ

● تأملات



بسیار جامع

نشریه قدم - شماره سوم - سال نهم - ۱۳۹۹

۱	زنده باد فساد
۵	گره
۸	سایه سنگین تحریم
۱۱	نظارت میدانی «بخش دوم»
۱۴	خشم و هیاهو
۱۷	«نیاز» یا «آز»؟
۱۹	پسری که جا ماند
۲۲	راند آخر، چه کسی برنده خواهد بود؟
۲۶	در بحبوحه صلح
۳۰	مجمل التواریخ
۴۰	تأملات

لازم به ذکر است با عنایت به درج مطالب تحقیقی - پژوهشی، حقوق کلیه مطالب مندرجه، برای نشریه قدم محفوظ می باشد. همچنین یادآور می شود که نظرات و عقاید مندرج در این نشریه لزوماً مبین رای و نظر خاص مسئولان نشریه نمی باشد.

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل
دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: امیر حسین ناصحی
سر دبیر: علیرضا مقتدایی
طراحی جلد و صفحه آرایی: فرشته اکبری
هینت تحریریه:

عدلیه: نسترن محمد حسینی
امور داخله: زهرا عدالت فر

کیما محمدزاده
علی میرزاخانی
منصور مختاری

ساغر خزان‌ی هروی

امیر حسین ناصحی

مریم حاجی محمدی

محمد حسین معصوم زاده

مجل التواریخ: کارگروه تاریخ اندیشه سیاسی شیعه

تأملات: کارگروه فلسفه سیاسی

فرنگ نامه:

مجل التواریخ:

تأملات:

کانال تلگرام انجمن:

کانال اینستاگرام انجمن:

ghadr_motlagh

ghadr__motlagh

باتقدیر و تشکر از همه مخاطبین و همراهان گرامی نشریه قدم که با سه صدر خود نسبت به مطالب مندرج در نشریه در این دو شماره ابراز محبت نموده و موجبات ارتقای سطح کیفی مطالب مندرج را فراهم نموده و انگیزه ای دوچندان برای ما ایجاد کرده اند تا آماده سازی مطالب را با جدیت بیشتری دنبال کنیم، دریا قسیم که ادامه روند رو به رشد نشریه قدم، نیاز به تعامل و هم افزایی هرچه بیشتر با مخاطبین عزیز دارد. در همین راستا تقاضا داریم نقطه نظرات، دیدگاه ها و سایر موارد پیشنهادی و انتقادی مربوط به مطالب نشریه که می تواند ما را در پیشبرد اهداف رهنمون سازد را به ما اعلام نماید.

لذا برای دسترسی راحت تر مخاطبین به مسوولین نشریه و نویسندگان مطالب و برای بیان نکات، پیشنهادات و انتقادات، یک حساب رسمی در تلگرام با نام کاربری @ghadam_ut ایجاد شده و از این طریق می توان با ما در ارتباط بود. همچنین دوستان و بزرگوارانی که قصد همکاری و نوشتن مطلب و مقالات خود برای نشریه دارند، می توانند از این طریق اعلام نمایند.

مستفاد متظر همکاری شما مخاطبین عزیز چه در ارائه نقطه نظرات و پیشنهادات و چه در همکاری برای نوشتن مطلب هستیم.

در آستانه آغاز ولایت و امامت حضرت حجه بن الحسن، عاجزانه می گوئیم:

يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلُنَا الضُّرُوجُنَّا بِضَاةٍ مُرْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

این شماره تقدیم به مهدی (عج)، که مضطراویم تا دنیا را از ظلم و بی عدالتی، براندا



عدي
٥



زنده باد فساد

نسترن محمد حسینی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

فساد در وجوه مختلفی قابل بررسی است، اما یکی از مهم‌ترین وجوه فساد، که اثرات قابل توجهی بر جامعه و وضعیت معیشتی می‌گذارد، فساد اقتصادی است. سازمان بین‌المللی شفافیت، فساد مالی را سوءاستفاده از قدرت تفویض شده برای تصاحب منفعت شخصی تعریف کرده‌است. رئیس بانک جهانی فساد اقتصادی را سرطانی می‌داند که از فقیران می‌دزدد، در امور حکومتی و اخلاقی به مصرف می‌رساند و اعتماد را از بین می‌برد. از فساد به عنوان بیماری نیز یاد می‌شود. بیماری‌ای که به نهادهای مختلف یک سازمان نفوذ و سرایت می‌کند و به تدریج تمام نهادها را تحلیل می‌برد. فساد می‌تواند موجب کاهش سرمایه‌گذاری و در

نتیجه کاهش رشد اقتصادی شود و فعالیت‌های اقتصادی را از حالت مولد به صورت‌های سوداگری و زیرزمینی سوق دهد. فساد مالی هم‌چنین می‌تواند اثربخشی سیاست‌های اقتصادی دولت و درآمدهای مالیاتی دولت را کاهش دهد و تورم را تشدید کند.

فساد اقتصادی از جمله مسائلی است که نه تنها در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، بلکه در کشورهای توسعه یافته هم وجود دارد. به همین دلیل هم در ارزشیابی سازمان شفافیت بین‌الملل در رابطه با شدت فساد در سال ۲۰۱۹، نصف بیشتر کشورها از ۱۰۰ امتیاز کمتر از ۵۰ گرفته‌اند. ایران با گرفتن امتیاز ۲۶ در این ارزشیابی، از میان ۱۸۰ کشور جهان، در رده ۱۴۶ قرار گرفته‌است.

یکی از دلایل وجود فساد در دولت‌ها، عدم شفافیت است. به طور کلی شفافیت در مقابل پنهان‌کاری به کار می‌رود. در این خصوص، امانوئل کانت، شفافیت را اعمالی می‌داند که با حق دیگران ارتباط دارد، به طوری که اگر اصل

پایه‌ای آن اعمال، اجازه در منظر عموم قرار گرفتن را ندهد، ضد حق و قانون است.

شفافیت هم از منظر خواسته‌ای که مردم از حکومت، در جهت ارتقای سطح پاسخ‌گویی در مورد میزان درآمدها و هزینه‌های خود دارند، قابل بررسی است (نظارت از پایین به بالا) و هم ناظر به توسعه سازوکارهای لازم جهت نظارت حاکمیت بر جریان‌های اقتصادی-اجتماعی، می‌باشد (نظارت از بالا به پایین). در کشور ما فعالیت‌ها هم از سوی دولت و هم از سوی جریان‌های اقتصادی، شفاف نیست. معمولاً در دولت کشورهایی که از منابع طبیعی مثل نفت، گاز و... برخوردارند، به علت در دست داشتن رانت نفتی، فساد بیشتری اتفاق می‌افتد. یکی از معانی شفافیت هم، از دیدگاه سازمان بین‌المللی شفافیت، به وظیفه و تکلیف کارکنان دولتی، باز می‌گردد، که رفتار و فعالیت‌های آنان قابل رویت، قابل پیش‌بینی و قابل درک باشد. در واقع برخی صاحب نظران، شفافیت و آزادی اطلاعات را اصلی‌ترین روش جلوگیری از فساد می‌دانند.

در ایران لزوم وجود شفافیت در بند ۱۹ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی سال ۹۲ آورده شده و در آن، قوای نظام، ملزم به شفاف‌سازی اقتصاد و سالم‌سازی آن و جلوگیری از اقدامات، فعالیت‌ها و زمینه‌های فسادزا در حوزه‌های پولی، تجاری، ارزی و ... می‌شوند. از منظر کارشناسان، یکی از مهم‌ترین ابزارها در جهت شفاف‌سازی اقتصادی، سامانه جامع شفافیت اطلاعات اقتصادی می‌باشد، تا با فراهم آوردن یک نظام ثبت الکترونیکی، و ثبت اطلاعات درست، دقیق و به هنگام از نحوه عملکرد حوزه‌های مختلف اقتصادی، امکان نظارت موثر بر عملکرد این بخش‌ها را هم فراهم آورده و امکان در دسترس بودن آن‌ها را ایجاد کند. با ثبت دقیق اطلاعات، امکان تبادل و به کارگیری اطلاعات در میان سازمان‌ها نیز فراهم می‌شود. یعنی سایر سازمان‌ها،

به دلیل نیاز خود، جهت بهره‌برداری از داده سازمان دیگر، استفاده کرده و اجازه فرسودگی و یا ضعف اطلاعات را، نمی‌دهند. البته در این بخش «محرمانگی» یکی از موانعی است که در این کار خلل ایجاد می‌کند و راهی برای فرار از پاسخ‌گویی فراهم می‌کند. مسئله‌ای که در رابطه با این دست اطلاعات وجود دارد این است که هیچ قاعده مشخصی درباره محرمانگی وجود ندارد و در مواردی برداشت سلیقه‌ای در این خصوص صورت می‌گیرد. به همین علت باید برای این دست اطلاعات، قاعده و مبنای مشخصی ایجاد شود تا امکان برداشت‌های سلیقه‌ای صورت نگیرد.

به طور کلی، شفافیت، یکی از پایه‌های مهم در سیاست‌گذاری در بخش اقتصادی است. زیرا که اولین قدم برای سیاست‌گذاری درباره یک موضوع، شناخت دقیق مسئله است. حال اگر این شناسایی به طور صحیح، پیوسته و به‌هنگام صورت نگیرد، امکان حل مسئله هم از بین می‌رود. یکی از نقش‌های سامانه‌ها در اینجا مشخص می‌شود؛ سامانه‌ها امکان رصد پیوسته رفتارهای اقتصادی را فراهم می‌کنند. سیاست‌گذار در صورت بروز مشکلات اقتصادی آن‌ها را شناسایی و در جهت رفع آن‌ها گام برمی‌دارد. اگر بخواهیم مصداقی‌تر به موضوع نگاه کنیم، در بحث دلالتی و واسطه‌گری؛ در سیستم فعلی مالیات، به دلیل فقدان زیر ساخت‌های مورد نیاز، همانند سیستم جامعی برای طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل اطلاعات، در سازمان امور مالیاتی، از فعالیت‌های واسطه‌گری و دلالتی، عمدتاً مالیاتی اخذ نمی‌شود و عمده مالیات دریافتی دولت، مربوط به حقوق کارمندان دولت و فعالیت‌های تولیدی می‌باشد. متوسط مالیات پرداختی زرگری و طلافروشان پایین‌تر از مالیات پرداختی کارمندان دولت است و این نشان از ضعف زیرساخت‌های اطلاعاتی دارد. این ضعف موجب شده سود بالای فعالیت‌های دلالتی قابل رصد نباشد و عدم پرداخت



مالیات توسط این قشر باعث گسترش فعالیت‌های نامولد بشود و فعالیت‌های زیرزمینی، مثل دلالی و واسطه‌گری در بازار سکه، ارز و مسکن گسترش یابد. جلوگیری از ادامه این روند علاوه بر اثری که بر بازارهای تولیدی دارد، موجب کاهش تمایل به فعالیت‌های سوداگری و دلالی می‌شود و در ایجاد منبع درآمدی برای دولت نیز اثرگذار است.

قاچاق نیز یکی از فعالیت‌های زیرزمینی است و یکی از تهدیدات مهم بخش تولیدی محسوب می‌شود. بنابر اعلام ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، ارزش سالانه کالای قاچاق طی سال‌های اخیر، بیش از ۲۰ میلیارد دلار عنوان شده است که به دلیل ارزان بودن، بنگاه‌های تولیدی توان رقابت با آن‌ها را نداشته و در نتیجه تعطیل شده‌اند. قاچاق علاوه بر اثرات سوئی که بر کاهش فعالیت‌های تولیدی، افزایش بیکاری، فرار گسترده سرمایه و... دارد، درآمدهای مالیاتی دولت را نیز کاهش

می‌دهد. با وجود یک سامانه با پایگاه‌های اطلاعاتی قوی، فعالیت‌های اقتصادی رصد شده و از گسترش فعالیت‌های زیرزمینی جلوگیری می‌شود. در شرایطی که دولت بر اثر تحریم‌های فروش نفت خام، دچار کمبود بودجه شدید شده و به گفته محمدباقر نوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه: «در تحریم‌های جدید حتی اجازه فروش نفت برای تهیه غذا هم برای ما امکان پذیر نبود. حال با این فشار، به ورود ویروس کرونا هم برخوردیم... منابع دولت تقلیل پیدا کرده و ما باید با برنامه‌ریزی هزینه‌های خود را مدیریت کنیم.» هر گونه تلاش برای جلوگیری از فرارهای مالیاتی و جلوگیری از قاچاق باید صورت بگیرد. وجود سامانه‌هایی برای رصد دقیق فعالیت‌ها و مورد اهمیت قرار گرفتن دولت الکترونیک، از جمله اقداماتی است که می‌تواند در شرایط حال حاضر، راهی برای خروج از فساد را برایمان به وجود آورد.

ص

امور داخله



بررسی خط فقر ۱۰ میلیون تومانی

زهرا عدالت فر

دانشجوی کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

اما پرسش این جاست که چه چیز نمایانگر خط فقر در هر جامعه است؟ اساساً خط فقر چگونه و بر چه اساسی معین می‌شود؟ تورم و نوسانات نرخ ارز در این بین چه نقشی ایفا می‌کند؟ تاثیر مستقیم خط فقر بر وضع معیشت افراد جامعه چیست؟ چگونه می‌توان از افزایش آن جلوگیری کرد و از چه شیوه‌هایی برای کاهش آن استفاده می‌شود؟ شرایطی همچون بیکاری چگونه بر این وضعیت دامن می‌زند و عدالت اقتصادی در این بین چه نقشی را ایفا می‌کند؟

خط فقر، به زبان ساده

چارلز بوت، به نقل از آنتونی گیدنز، یکی از نخستین نظریه‌پردازانی است که تلاش کرد معیار ثابتی برای فقر معیشتی تعیین کند که این مفهوم به فقدان نیازمندی‌های اساسی برای ادامه یک زندگی سالم فیزیکی-غذای کافی

خبر شوکه کننده بود! اوایل مهر ماه ۹۹، مجمع نمایندگان کارگری کشور از رسیدن خط فقر به ۱۰ میلیون تومان برای هر خانوار ایرانی ۴ نفره خبر داد. تا پیش از بیان این واقعیت، تصور وضع معیشتی بد، اقتصاد سست و تورم شتابنده، بیشتر در صفحه ذهن افراد نقش بسته بود اما با انتشار این خبر در رسانه‌ها، گذاری فوری از تصور به واقعیت رخ داد. گذار به واقعیتی نه چندان مطلوب.

و سرپناه برای ممکن ساختن کارکرد فیزیکی موثر بدن-اطلاق می‌شود. تصور بوت این بود که همواره این نیازمندی‌ها برای افراد از نظر سنی و بدنی که در هر کشوری زندگی می‌کنند کم و بیش یکسان است و همین باعث شده که همچنان در تحلیل فقر و پیامدهای آن در جوامع گوناگون به این معیار توجه شود.

هرچند فقر، همچنان سایر مسائل انسانی پدیده ای چندوجهی است و می‌توان از دیدگاه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بهداشتی و ... به آن پرداخت اما ناظر به تعریف ارائه شده، می‌توان چنین گفت که همواره خط فقر (POVERTY LINE)، شاخصی مهم در اندازه‌گیری فقر است و حداقل درآمدی است که در یک کشور، برای زندگی و تامین نیازهای اساسی در نظر گرفته می‌شود. در ادامه این بحث می‌توان از انواع خط فقر، مطلق، نسبی و انواع دیگر آن سخن به میان آورد اما پرسش اصلی این است که علت شکل‌گیری پدیده فقر چیست؟ آیا همه چیز وابسته به درآمد سالیانه جوامع است؟ اگر اینگونه است پس علت وجود فقر در جوامع بیشتر توسعه‌یافته با سطح درآمدی بالا را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

فقر و عدالت توزیعی

به زبانی ساده، فقر به دو عامل سطح متوسط درآمدها و درجه نابرابری در توزیع آن بستگی دارد. توزیع درآمدها و عدالت توزیعی که به معنای تغییر ساختاری در راستای شکل‌گیری عدالت اجتماعی است، یکی از پرمناقشه‌ترین مسائل در قرن بیست و یکم است به شکلی که کتاب نظریه عدالت توزیعی جان رالز-اندیشمند اقتصادی و نظریه پرداز عدالت توزیعی در مکتب لیبرالیسم- یکی از پرارجاع‌ترین کتب در قرن ۲۰ بوده است.

افزایش درآمدها از یکسو و از سویی دیگر کاهش نابرابری در توزیع آن، می‌تواند در کاهش همه‌گیری فقر به شکل

موثر و مثبت عمل کند و بر خلاف آن، هرگونه کاهش درآمد افزایش فقر را در پی خواهد داشت. این مهم نمایانگر این است که اگر رشد اقتصادی در معنای کلی آن می‌تواند در جهت کاهش فقر مفید عمل کند، اما رشد به نوبه خود امری ضروری اما ناکافی است. به این معنا که صرف اتکا به رشد اقتصادی گره فقر را نمی‌گشاید.

تورم عامل دیگری است که در بررسی پدیده فقر نقش مهمی ایفا می‌کند. به معنایی ساده تورم، عبارت است از افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در یک دوره زمانی مشخص. به این معنا بروزات تورم در اقتصاد تداوم افزایش قیمت‌ها است که به شکل مستقیم بر زندگی افراد و سبک معیشت آن‌ها اثرگذار است. از مهم‌ترین عوامل موثر در پیدایش تورم می‌توان به فشار تقاضا و افزایش هزینه‌ها، بالا رفتن درآمد اسمی مردم به دلیل افزایش حجم نقدینگی در اقتصاد کشور، کاهش مداوم عرضه کالاها و خدمات، به کارگیری برخی از سیاست‌های ارزی و بازرگانی و هم چنین افزایش مخارج دولتی اشاره کرد. با توجه به عوامل مطرح شده، کاهش درآمد کشور ناظر به تحریم‌های چندجانبه اقتصادی، افزایش تورم به علل مختلف که تاحدی به علل آن اشاره شد، نابرابری در توزیع درآمد می‌تواند در گسترش پدیده فقر موثر باشد. پس با این حساب، شاید چندان دور از ذهن نباشد که خط فقر تا این میزان رشد داشته باشد. طبیعتاً هرگاه دهک‌های بیشتری از جامعه به فقر دچار شوند، میزان درآمد بیشتری تحت‌شعاع این پدیده قرار می‌گیرند و در نتیجه خط فقر افزایش می‌یابد.

راهکار: عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی یا توزیعی (DISTRIBUTIVE JUSTICE)، در معنای مدرن آن به ساختار اجتماعی اطلاق می‌شود. یعنی متعلق آن نه تنها فرد، بلکه ساختار جامعه است.

در عدالت توزیعی ساختار جامعه باید به گونه ای باشد که دولت تضمین کند دارایی به نحوی در بین افراد توزیع شود که همه به نوعی از ثروت برابر و امکانات مادی برخوردار شوند. البته در رابطه با اینکه امکانات مادی به چه نحو و چه میزان توزیع شوند و حدود دخالت دولت در این امر چقدر است، همچنان مناقشاتی وجود دارد.

اما همانگونه که اشاره شد نابرابری در توزیع درآمد یکی از ریشه‌های شکل‌گیری فقر است. با پذیرش تمام فرض‌های نظری عدالت توزیعی، مواردی نظیر اینکه اساساً این پدیده ممکن است و نه محال، می‌توان برقراری عدالت توزیعی در سطح ساختارهای اجتماعی-اقتصادی-سیاسی را به مثابه یکی از اصلی‌ترین راهکارهای جلوگیری از گسترش فقر و رفع شکاف طبقاتی در نظر گرفت که کاملاً ناظر به وضعیت داخلی است و دیگر عواملی همچون نوسان نرخ ارز و تحریم‌های اقتصادی خارجی، به سادگی آن را تحت شعاع قرار نمی‌دهد.

البته که موارد نام برده، به نوبه خود بسیار قابل توجه و مهم‌اند، مساله ارزی و ارزش پول ملی من‌جمله ضروری‌ترین آسیب‌های اقتصادی تلقی می‌شود که اقتصاد جامعه را با بحران فروپاشی روبرو می‌کند و باید برای مرتفع کردن مساله آن اقدامات سریعی صورت بگیرد اما به شکل خاص و در مساله فقر، ناظر به اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت در بین اقشار گوناگون مردم اشاره دارد، یکی از اصلی‌ترین راه‌های رفع محرومیت در میان‌مدت، برقراری عدالت توزیعی است.

در هر صورت پدیده فقر، پدیده‌ای چندوجهی است. دارای ابعاد خاص آسیب‌شناسانه اجتماعی است، اقتصاد را به شدت درگیر می‌کند و تأثیرات آن بر امور سیاسی و بالعکس، قابل توجه است. برقراری عدالت توزیعی عاملی مهم است که می‌تواند در سه سطح ذکر شده نقش جدی داشته باشد و نقش موثری ایفا کند کما اینکه در کنار آن و اساساً برای برقراری آن، رفع سایر مشکلات اقتصادی نیز ضروری است.





کیما محمدزاده
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

سایه سکنین تحریم تحریم ۱۸ بانک ایرانی توسط دولت ترامپ

تحریم‌ها و محدودیت‌هایی را تعریف می‌کردند. در این میان تحریم‌های بانکی به دلیل اهمیت آن در تجارت بین المللی و جایگاه ایران در مناسبات جهانی، بررسی بیشتری را می‌طلبد.

در سال ۲۰۰۷، وزارت خزانه داری آمریکا، ابتدا به تحریم بانک سپه و پس از چندی به اعلام تحریم بانک‌های ملی و ملت پرداخت. با آغاز سیر تحریم‌های بانکی هرگونه سرمایه گذاری و تجارت ایران با کشورهای دیگر از طریق کانال‌های بانکی منتفی شد. این محدودیت‌ها برای هر شخص حقیقی و حقوقی که با ایران تعاملات تسلیحاتی، بانکداری و... داشته باشد، مجازات‌های سنگینی را در نظر خواهد گرفت. اما تحریم‌ها محدود به تحریم‌های آمریکایی

پنج شنبه ۱۷ مهرماه، وزارت خزانه داری آمریکا تحریم ۱۸ بانک ایرانی را اعلام کرد. در واکنش به این خبر تحلیل‌های گوناگونی چه در ایران و چه در آمریکا مطرح شد. در بین این تحلیل‌ها عده ای از وخیم شدن اوضاع و شرایط اقتصادی سخن گفتند؛ برخی دیگر نیز به بی اثر بودن چنین اقداماتی اشاره کردند. اما آنچه که پیداست آغاز کار جمهوری اسلامی با تحریم‌های آمریکا گره خورده است. در دهه ی ۶۰ که کشور نیاز مبرهنی به تسلیحات داشت؛ ایران با تحریم تسلیحاتی مواجه شد. در دهه‌های بعدی نیز تحریم‌های تجاری و مالی بر فعالیت‌های بین المللی ایران تاثیر گذاشت. در واقع روسای جمهور آمریکا هر کدام به نوعی برای مسائل بانکی و نهادهای امنیتی



نبوده و نیست؛ بلکه ساختار سیاسی، اقتصادی، امنیتی ایران از تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل و اتحادیه اروپا آسیب‌های زیادی دیده است.

در نهایت باید گفت تحریم ۱۸ بانک ایرانی در برابر لیست تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، خبر جدیدی نیست. کما اینکه پیش از این برخی از این بانک‌ها، با تحریم‌های گسترده‌ای که بر سپاه پاسداران و چندین شخص حقیقی و حقوقی امنیتی اعمال شده؛ ملازم بوده است. حتی در همین راستا مدیر کل بین‌الملل بانک مرکزی، حمید قنبری می‌گوید: «همه بانک‌هایی که تحریم شدند، قبلاً هم در فهرست تحریم‌های آمریکا وجود داشتند.» اما طبق نظر کارشناس‌ها از طریق تحریم این بانک‌ها، شاهد محدودیت‌های جدیدی در زمینه‌ی واردات غذا و دارو خواهیم شد. تا پیش از این، به وسیله‌ی کانال‌های بشردوستانه به تامین غذا و دارو می‌پرداختیم اما حال در شرایط کرونایی که کشور نیاز شدیدی به اینگونه اقلام دارد؛ با مشکلات زیادی روبرو خواهیم شد.

امروزه با همه‌گیری ویروس کرونا و شرایطی که بر اقتصاد

کشورها حاکم است؛ انزوای دولت ایران معنای چندانی ندارد. کما اینکه این اقدام آمریکا بیش از اینکه اقدامی در جهت انزوا و تضعیف ایران باشد اقدام نمایشی است. دولت ترامپ برای اینکه وعده‌ی بایدن که همان مذاکره با ایران است را بی‌اثر کند و از طرف دیگر برای جبران عدم موافقت شورای امنیت و ۳ عضو اروپایی برجام در موضوعات فعال کردن مکانیسم ماشه و تحریم تسلیحاتی ایران، دست به چنین اقدامی زده است. بسیاری از کارشناسان اقدام ترامپ را چیزی جز شعار موفقیت در سیاست خارجی و شکست وعده‌ی بایدن نمی‌دانند.

نکته‌ی دیگری که با تحریم این بانک‌ها به سود ایران است این است که اجرای FATF با تعلیق مواجه خواهد شد و امروز دیگر به بهانه‌ی مبارزه با پولشویی و فساد بانکی، نظارتی بر روی مبادلات بانکی ایران وجود نخواهد داشت. هر چند مبادلات بین‌المللی ما محدود خواهد شد اما راه دور زدن این تحریم‌ها و اتکا به توانمندی‌های داخلی را برای ما فراهم می‌کند. کانال مالی پیشنهادی اروپاییان (اینستکس) نیز به کلی منتفی خواهد شد و با این روش دیگر اروپاییان

بسیاری برخوردار است. با تحریم بانک‌هایی که اغلب وظیفه‌ی تامین اقلام دارویی و غذایی ایران را داشتند، در شرایط فعلی یک اقدام بی رحمانه است. اما دولت ایران بایستی با تمرکز بر توانایی تولید داخلی، مقابله با قاچاق کالا، مدیریت بازار آزاد ارز، بهبود محیط کسب و کار، مقابله با فسادهای سیستماتیک و... بتواند اقتصاد کشور را سر و سامان بدهد. با طرح این تحریم‌های بانکی هیچ راهی برای مذاکره باقی نمی‌ماند پس بهتر است ظرفیت‌های داخلی جدی گرفته شود و در سایه‌ی سنگین تحریم با مدیریت ظرفیت‌های اقتصادی و کنترل بخش‌های آسیب‌زای اقتصادی، جایگاه خود را در مناسبات جهانی به دست بیاوریم بی آنکه با مذاکره‌ی جدید تحریم‌های تازه‌ی او را متحمل شویم.

راهی برای نفوذ مالی نخواهند داشت. موضوع دیگری که در سطح مناسبات بین‌المللی بسیار قابل توجه است؛ شکست ایده‌ی فشار حداکثری است. به گفته‌ی برخی از کارشناس‌ها این اقدام بیش از اینکه فشار مضاعفی را بر اقتصاد ایجاد کند؛ جنبه‌ی روانی دارد. و نتیجه‌ی او که برای موافقان و مخالفان مذاکره‌ی مجدد با آمریکا به ارمغان می‌آورد چیزی جز نافرجام بودن مذاکره با آمریکا نیست.

در نتیجه، تحریم ۱۸ بانک ایرانی برای اقتصاد ایران پدیده‌ی جدیدی نیست. اقتصاد ایران با وجود ضربات سنگینی که از سمت تحریم بانک‌هایی که به وسیله‌ی کانال‌های بشردوستانه مبادلات و تعاملات بین‌المللی انجام می‌شد می‌بیند، همچنان از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بالقوه‌ی





تظارت میدانی (بخش دوم) بررسی ادامه سفرهای تظارتی رؤسای دستگاه‌های تقنینی و قضائی

علی میرزاخانی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مطالبات مردم این ناحیه تعیین شد. لازم به ذکر است که در سراسر روند توسعه و تجدد در تاریخ تمدن ایران، استان سیستان و بلوچستان به همراه برخی نواحی همسایه ای این استان، نماد تبعیض و محرومیت در برخورداری از شاخص های پیشرفت یا توسعه شناخته می شد و شاید هرگاه از چنین مسائلی در ایران یاد کنیم، پیش از هرچه این استان در ذهن ما تداعی گردد و مساله تبعید بسیاری از محکومین به این منطقه طی دوره معاصر، این ادعا را تصدیق نماید. نگارنده این سطور در مقاله مربوط به نظارت میدانی خوزستان، جدا از این استان، سایر شهرها و استان های دچار بی مهری را تاحدودی برشمرد و چالش های موجود در مرزهای جنوب شرقی کشور - به همراه مرزهای غربی

طی روزهای گذشته، دکتر قالیباف طرح نظارت میدانی خود را این مرتبه در مناطق کم برخوردار استان سیستان و بلوچستان پیگیری نمود و آقای رئیسی نیز به هدف بازدید مستقیم، سفری به اهواز داشت. البته شاید بتوان بازدیدهای دکتر قالیباف از بخش های ویژه بیماران کرونایی بیمارستان های پایتخت را نیز در زمره فعالیت های نظارتی ایشان بحساب آورد.

پس از خوزستان، این مرتبه استان سیستان و بلوچستان بعنوان نظرگاه مستقیم رئیس مجلس برای رسیدگی به

و شمال غربی - را بسیار اساسی تر و دیرینه تر از خوزستان برشمرد که در اصل برخی کشمکش های محلی بود که مساله خوزستان را در رسانه ها برجسته ساخت و گرنه چه بسا معضلات خوزستان، در سکانس های بعدی نمایش نظارت میدانی قرار داده می شد.

طی سفر رئیس مجلس به جنوب شرقی میهن، مطالباتی که از سوی مردمان بومی این دیار مطرح شد، طی سالهای پیشین همواره از سوی بسیاری از فعالان و رسانه های گوناگون گوشزد می شد. کمبودهایی نظیر راههای ارتباطی نامناسب، مراکز بهداشتی-درمانی ناکافی، برخی چالش های کهن ناشی از خرده فرهنگ بومی سیستان و بلوچستان، خشک شدن منابع آبی استان و وضعیت اسفبار دسترسی به آب و منابع انرژی بویژه در نواحی روستایی، موضوع عدم صدور شناسنامه بعنوان اساسی ترین سند هویتی تبعه یک دولت، وضعیت قاچاق کالا و موادمخدر در مرزهای ناحیه، وضعیت نامطلوب تحصیل کودکان و نوجوانان محلی، مهاجرت های نسبتا چشمگیر مردم از برخی شهرها و روستاها به سایر استان ها که از جمله پیامدهای شوم این ماجرا رکود محسوس کشاورزی و ضعف زیرساخت های انسانی بومی است و

دکتر قالیباف نیز ضمن استماع این دغدغه ها، میزبانان خویش را به رسیدگی مجلس شورای اسلامی امیدوار ساخت مانند سایر رجال سیاسی، بر کشش و ظرفیت های مخصوص سیستان و بلوچستان (مانند کشت برخی محصولات ویژه نواحی استوایی و یا توانایی جذب گردشگر از سراسر کشور و...) تاکید نمود و طی این پاسخها، از لحن قاطعانه ای نیز برخوردار بود.

آقای رئیسی نیز، مشابه سرکشی های مستمر خود به سازمانها، ادارات دولتی و سایر مراجع دیوانی حکومت و

یا رسیدگی مستقیم به مطالبات مردمی، که در سراسر ریاست وی بر قوه قضائیه انجام می گرفت، بازدیدی به شهر اهواز داشت.

سفر رئیس دستگاه قضائی کشور نیز می تواند مشابه نظارت میدانی دکتر قالیباف باشد که به این قوه نیز تسری یافته و اگر در ماهها و هفته های پیش رو نیز تکرار شود، چندان دور از انتظار نیست.

جدا از بررسی موشکافانه تر، آنچه در جریان هردو بازدید نظارتی رخ داد، مساله مهمی که بدان برمیخوریم، آن است که مسافرت های سران دو قوه مقننه و قضائیه در شرایطی رخ داد -و شاید تکرار شود- که اکنون تقریبا در ماههای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به سر می بریم و همزمان، انجام مسافرت هایی که ماهیت اجرائی دارند، خواه ناخواه، می تواند برای بسیاری از مردم و حتی تحلیلگران سیاسی، این تصور را ایجاد کند که رؤسای دو قوه، از اختیارات کنونی خود برای انجام تبلیغات انتخاباتی بهره می برند و حتی برخی این سفرها را مصداق مؤلفه تعارض منافع در قوای مذکور قید نمودند.

جدا از سلسله انتقاداتی که به دکتر قالیباف بعنوان رئیس مجلس و جناب رئیسی در قوه قضائیه مطرح است و همچنین چشم پوشی از نقاط ضعف سایر افرادی که بعنوان نامزدهای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری پیش رو از جانب برخی صاحب نظران معرفی می شوند، خروج هر یک از آقایان قالیباف و رئیسی، می تواند قوه مقننه یا مجریه را دچار آسیب کند. عملکرد آقای رئیسی از زمان تصدی تا کنون، دست کم از آقای آملی لاریجانی مطلوب تر بوده است و همانگونه که پیشتر اشاره شد، دکتر قالیباف توانایی بازگرداندن فعالیت سالم مجلس را دارد.



هردوی سفرها، مانند نظارت میدانی بهارستان نشینان در خوزستان، ازسوی حساب های کاربری سران دو قوه و همچنین کاربران هوادار آقایان قالیباف و رئیسی همچنان بطور گستره پوشش داده شد، با این تفاوت که نقش رسانه ملی به مراتب پررنگ تر از سفر نظارتی سابق بود و شاید این امر، حاکی از آن باشد که صداوسیما ملی، خطر تکثر و شخصی سازی مجراهای خبری برای مقامات رسمی را دریافته باشد.

مملکت کشتی، حوادث بحر و استبداد، خس

ناخدا عدل است و بس^۱

۱ محمد تقی بهار، دیوان اشعار



خشم و هیاهو

نقض قانون در برخورد با پدیده های طبیعی سرمایه داری

منصور محتاری

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

نقش این گروه در سرقت، قتل، تجاوز، هرج و مرج ها و حتی سرکوب های معترضین مشهود است.

با توجه به شرایط اخیر اقتصادی و مشکلاتی از قبیل بیکاری و رکود، تورم و افزایش شدید اختلاف طبقاتی و ریشه یا سابقه تاریخی پدیده های موازی لمپنیسم (مثل داش مشتی ها از دوره قاجار) امروزه شاهد پدیده اوباشیگری هستیم. اوباشگری به عنوان یک مسئله اجتماعی، از آشکارترین جلوه های خشونت در سطح جامعه است که به شدت امنیت جامعه را تهدید و محل روابط اقتصادی و اجتماعی نیز می باشد. اهمیت پدیده اوباشگری و تأثیر نامطلوب آن بر امنیت شهروندان، موجب گردیده است پلیس اطلاعات و امنیت عمومی ناجا، اقدامات مختلفی برای مقابله با این پدیده انجام داده است.

یکی از راهکارهایی که نیروی انتظامی برای مقابله با این پدیده مورد استفاده قرار داده است گرداندن اراذل، کتک زدن، تحقیر آنان و اجبار آنان به اقرار به پشیمانی به صورت علنی می باشد. به عنوان مثال در تاریخ چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۹ افرادی که به

از لمپنیسم قرن نوزده تا اوباشیگری های امروز در جامعه:

لمپنیسم یکی از پدیده هایی اجتماعی زاده ی سرمایه داری است که رفته رفته بعد از انقلاب صنعتی در انگستان بروز می کند. پیدایش گروهی جدید از طبقه کارگر و پایین جامعه که هیچگونه خواستگاه ایدئولوژیک ندارد و نقش خود را در روند تولید از دست داده در نتیجه بیکاری، سرخوردگی و ناامیدی اجتماعی باعث از دست رفتن هرگونه وابستگی فرهنگی و ارزشی-هنجاری نسبت به جامعه خود می شود. فقر به وجود آمده، این طبقه را به شدت وابسته به منابع مادی می کند که جزو منابع مشروع در جامعه به حساب نمی آید. در نتیجه

عنوان اراذل و اوباش بازداشت شده بودند با دست های بسته سوار بر ماشین های نیروی انتظامی مورد ضرب و شتم علنی قرار گرفته و آنان را اجبار به گفتن جمله های تحقیر آمیز کردند. قطعاً از اهداف نیروی انتظامی تحقیر اراذل و نشان دادن قدرت خود میباشد (حداقل برای پیشگیری) و افکار عمومی را در این راستا به طور مستقیم هدف قرار میدهد.

نقض قانون توسط مجریان قانون

مجموعه رفتار های نیروی انتظامی که با دستور دادستان محترم انجام شد نقض اشکارا قانون می باشد.

نخست: جرم اراذل و اوباش توسط دادگاه و با گذشت مراحل قانونی ثبت نگردیده و در مراحل تحقیقات مقدماتی بوده است که خود مصداق نقض حقوق شهروندی است. بر اساس ماده هفت این دادرسی کیفری: در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضائی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات مقرر در ماده (۵۷۰) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد.

دوم: اگر جرم اراذل نیز اثبات شده بود، هیچ قانونی مبنی بر این وجود ندارد که مجرم را در خیابان های شهر کتک زده و اجبار به زبان آوردن برخی جملات و دیگر اعمالی که مشاهده شده کرد و این خود بی قانونی است. در واقع جرم باید با مجازات تناسب خود را داشته باشد که این شکل مجازات در هیچ کدام از منابع قانونی موجود نیست. البته گروهی آن را با تشهیر توجیه می کنند که باید خاطر نشان کرد که اولاً تشهیر برای جرایم به خصوصی یعنی «شهادت کذب، جرایم مالی مانند اختلاس، اجرای حد قذف، قوادی، سرقت مشمول حد و محاربه» می باشد که هیچکدام به

اثبات قانونی منجر نشده و البته تشهیر هیچ موقع به معنای «در ملا عام اشکار کردن مجرم و پس سری زدن و تحقیر، اجبار به گفتن جملات خاص» نیست.

البته این موضوع با واکنش بسیاری مواجه شد و به گزارش خبرگزاری فارس، رئیس قوه ی قضائیه به دادستان تهران دستور داده است درخصوص مصادیق تعدی از قانون و نقض حقوق شهروندی، با متخلفان اعم از بازپرس یا ماموران برخورد شود. رئیس قوه قضائیه ضمن تاکید بر برخورد قاطع و بی امان با اراذل و اوباش، حکم به تشهیر را صرفاً در صلاحیت دادگاه و آن هم در چارچوب قوانین و مقررات می داند که تعرض به متهم ولو اوباش قطعاً مجاز نیست.

سکوت ستاد ملی مبارزه با کرونا

گرداندن و اقدامات مذکور نیروی انتظامی باعث تجمع مردم و بسیاری از نیرو های زحمت کش نیروی انتظامی شد که در وضعیت کرونایی هیچ گونه توجیهی ندارد. سکوت ستاد ملی مبارزه با کرونا بر خلاف مصوبات خود این ستاد است. (براساس این مصوبه، برگزاری هرگونه سمینار و همایش دولتی و غیردولتی در شهرهای سفید، زرد، نارنجی و قرمز، مگر در موارد استثنایی با تشخیص بالاترین مقام دستگاه، ممنوع است) قطعاً اقدامات انجام شده و سکوت ستاد مبارزه با کرونا سلامت شهروندان را به شدت در معرض خطر قرار داده و خود بیانگر نقض قوانین می باشد.

سوال مهمی که برای متفکرین به وجود می آید این است که آیا این گونه رفتار های غیرقانونی و خلاف عرف و موازین اسلامی تا چه حدی در رفع و بهبودی پدیده اوباشیگری موثر واقع شده است؟!

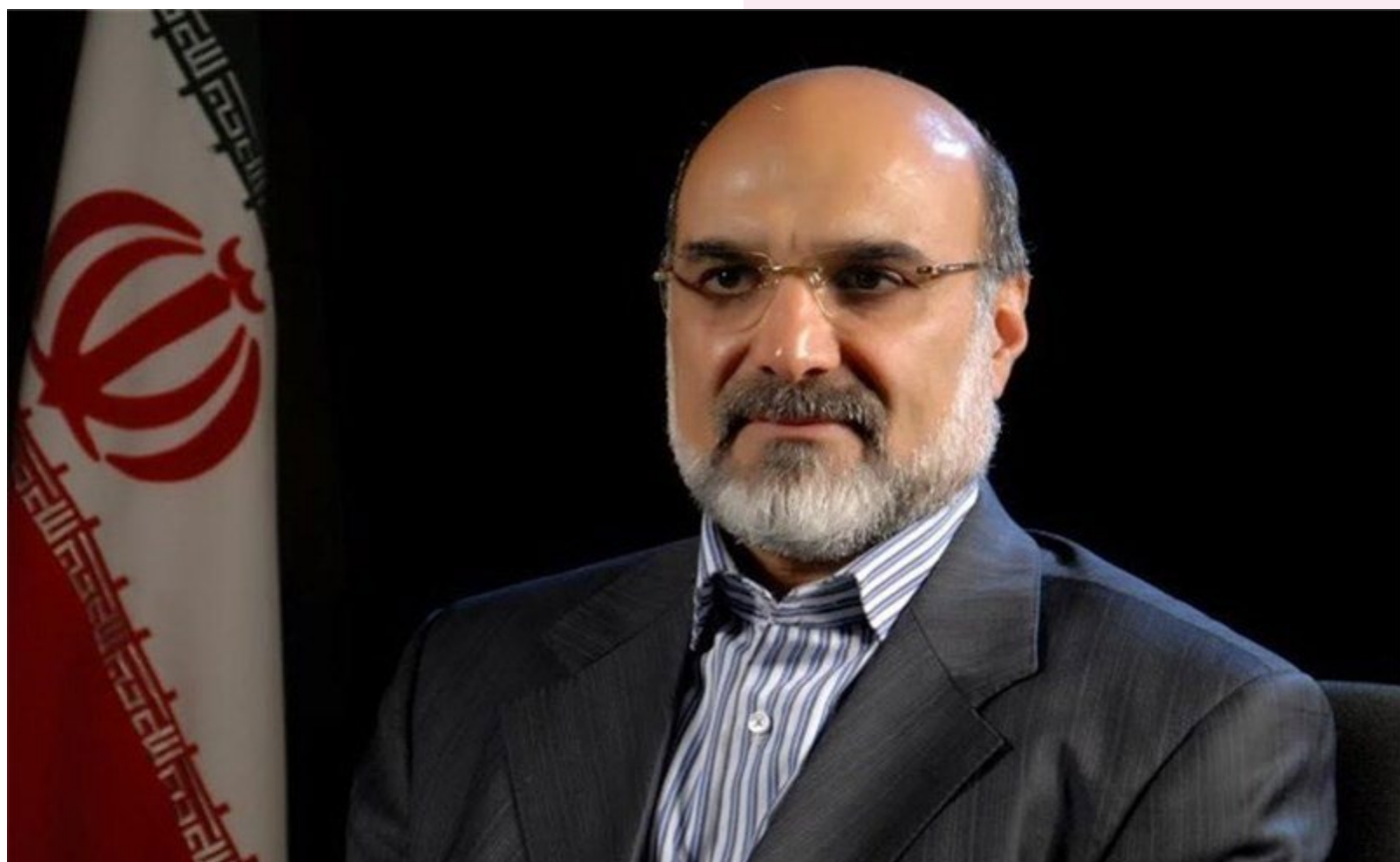
سرکوب، ترویج خشونت و اساساً این موضوع که ما هیچ ایده و تفکری برای جلوگیری از این پدیده اجتماعی نداریم موضوعی است که نه تنها بیانگر ضعف سازمان های مربوط را روشن می سازد بلکه نشان می دهد مردم نیز حتی این سوال برایشان به وجود نمی آید که چرا پدیده های خشن حاصل از



اقتصادی، این موضوع حل نخواهد شد. عدم مانور تبلیغاتی رسانه های خارجی نیز بیانگر این موضوع است که حقوق بشر در ایران نه تنها برای کلیشه های خاصی از جمله حقوق زنان و حجاب، زندانی های سیاسی به کار می رود بلکه ابزاری است برای جلوگیری کردن از شنیده شدن صدای فقر و پوشش یا اختفا پدیده های حاصل از فقر نظام سرمایه داری در ایران.

فقر تنها سرکوب میشوند و رسانه ها، دولت ها و حرکت های مطالبه گری در این راستا تبعیض قائل می شوند. موضوع اصلی این است که این اقدام نیروی انتظامی این دید را به جامعه القا می کند که باید با این جنس از پدیده های خشن فقر و بی سواد با خشونت تمام برخورد شود و حتی حقوق شهروندی را نیز از این قبیل افراد سلب کند.

پدیده اوباشیگری زاده جامعه کنونی و گذشته ماست و از معضلات جدی می باشد. این معضل به شدت با اقتصاد حامی سرمایه داری در حال ظهور در ایران مرتبط است؛ طوری که این پدیده مستقیماً با فقدان عدالت تحصیلی، عدم توزیع مناسب فرصت های شغلی و فقر - که حاصل نظام اقتصادی کنونی ما می باشد - در ارتباط است و بدون اصلاح نظام



«نیاز» یا «آز»؟!

نگاهی به افزایش ۳۰ درصدی حقوق یکی از پولسازترین ارگان‌های کشور

ساغر خزانی هروی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

در پی مجاز اعلام شدن افزایش میزان حقوق از سوی سازمان برنامه و بودجه، واکنش‌های زیادی از سوی گروه‌های مختلف دیده شد. لازم به ذکر است کارمندان قراردادی سازمان، مشمول این افزایش نمی‌شوند و تنها افرادی که استخدام رسمی هستند، شامل این افزایش خواهند بود.

صداوسیما امسال ۱۷۴۵ میلیارد تومان بودجه از سوی دولت دریافت کرد. جا دارد به این نکته اشاره کنیم که درآمد این سازمان به راحتی ۳ برابر میزان بودجه دریافتی او از دولت است. درآمد‌های حاصل از تبلیغات، اسپانسرها، برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی، همه و همه به جیب صدا و سیما می‌رود. پس اصولاً این سازمان نه تنها نیازی به بودجه دولت ندارد، بلکه می‌تواند افزایش درآمد کارکنانش را از جیب خودش پرداخت کند. این درحالی است که دولت با وجود اینکه چند هزار میلیارد به سازمان‌ها و مراکز مختلف بدهکار است، بازهم چنین سازمان

در تاریخ ۱۹ مهرماه ۱۳۹۹، نامه‌ای منسوب به عبدالعلی علی‌عسگری، رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، بیان داشت که حقوق کارمندان صدا و سیما از اول مهرماه با ۳۰ درصد افزایش همراه خواهد بود.

از صدا و سیما چه می‌دانیم؟

سازمان صدا و سیما در ایران یکی از نهادهای قدرتمند کشور است. رئیس این سازمان توسط رهبری و به مدت حدود ۱۰ سال انتخاب می‌شود. طبق آمار، این سازمان تا سال ۹۵ بین ۳۰ تا ۵۰ هزار کارمند داشته است که تخمین زده می‌شود حدود ۶۰ درصد این تعداد، قراردادی باشد.



نمی‌کند، سرپرست بازنشسته خانواده، ماهیانه حدود ۳ میلیون تومان درآمد دارد.

درست است که صدا و سیما امسال با کاهش ۹۵ هزار میلیارد تومانی بودجه مواجه بوده، ولی رقم دریافتی از سوی دولت و درآمد چند هزار میلیاردی‌اش، کفاف هزینه‌های این سازمان را می‌کند. در این شرایط درحالی‌که دولت وظیفه‌ای ندارد، نه تنها بودجه چند هزار میلیارد تومانی به صدا و سیما می‌دهد، بلکه درآمدشان را هم ۳۰ درصد افزایش می‌دهد.

باید ریشه‌یابی کرد اینکه بازنشستگان تامین اجتماعی و کادر درمان که عمر و جان خود را پای مملکت و مردم گذاشته‌اند، چرا صدایشان شنیده نمی‌شود؟ چرا درحالی‌که صدا و سیما می‌توانست همچون دوست مهربانی در شرایط سخت فعلی کشور، همراه مردمش باشد و آنها را تسکین دهد، با مردم همراه نبود و به‌خاطر این رفتار پاداش افزایش درآمد را خواستار شد؟! به نظر شما چرا؟!

ثروتمندی را حمایت مالی می‌کند.

سوالی که اینک پیش می‌آید این است که کادر درمان که این روزها در خط مقدم درحال مبارزه با بیماری کشنده و درحال مراقبت از جان هم‌وطنانشان هستند، لایق چنین افزایش درآمد نبودند؟

اگر بخواهیم از مبحث خدمت به مردم به قضیه نگاه کنیم، امروز کادر درمان بیشتر از هر جای دیگری به حمایت دولت نیازمند است.

آیا بازنشستگان سازمان تامین اجتماعی نیازمند چنین افزایشی نبودند؟! چندسالی می‌شود که دولت مبلغ ۲۵۰ هزار میلیارد تومان به این سازمان بدهکار است. در نتیجه عدم پرداخت بدهی، این سازمان پولی برای افزایش درآمد بازنشستگان ندارد و حداقل درآمد در این مجموعه ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده است. بارها و بارها بازنشستگان این سازمان تجمع کرده و خواستار پرداخت بدهی دولت شده‌اند اما صدایشان شنیده نمی‌شود. درحالی‌که خط فقر ۱۰ میلیون تومان اعلام شده و دولت بدهی خود را پرداخت



پسری که جا ماند

امیر حسین ناصحی

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

فرصت همگانی و حق همگانی و یک نیاز همگانی به رسمیت شناخته شده که جمهوری اسلامی ایران و دولت ها بر اساس قانون اساسی موظف به تامین آن هستند. اساساً قانون باید با دیدگاهی نوشته شود که در خدمت عدالت قرار گیرد در غیر این صورت از ارزش تهی است. وجود ۲۴ نوع مدرسه در کشور به بیشتر شدن تبعیض ها در آموزش منجر می شود؛ در حال حاضر تنوع بالای مدارس دولتی و وجود مدارس غیر دولتی برتر، فاصله چشمگیر امکانات آموزشی در مناطق برخوردار و غیر برخوردار فقدان هر گونه کمک به مدارس دولتی و اجبار مدارس به دریافت کمک از اولیاء دانش آموزان که بسته به برخوردار بودن یا نبودن مدرسه متفاوت است و مشکلاتی که عمده مدارس دولتی در تامین نیاز های خود دارند؛ باعث می شود آموزش به عنوان یک فرصت همگانی، یک حق رایگان برای همه و یک نیاز اساسی تامین نشود.

دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد و وسائل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.

دولت موظف است برای مردم، آموزش و پرورش و تربیت رایگان در تمامی سطوح تسهیل و تعمیم آموزش عالی فراهم آورد.

این جملات نه مزاح است و نه اشعاری آرمانگرایانه؛ بلکه اصول سیام و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. عدالت آموزشی به عنوان یک

این نابرابری ها به نفع مردم محروم جامعه نیست زیرا مدارس غیر دولتی با شهریه امورات خود را می گذرانند و مدارس دولتی مناطق برخوردار با دریافت مبالغ نجفی می توانند از پس مخارج خود برآیند ولی مدارس مناطق محروم کشور در گرداب مشکلاتشان باقی می مانند و حتی هیچ برنامه ای نیز برای تقویت علمی و تجهیزاتی مناطق محروم وجود ندارد.

با نگاهی کلی به این شرایط متوجه می شویم آموزش در کشور ما به جای یک فرصت نیاز و حق همگانی به یک کالا تبدیل شده و افراد با درآمد بالاتر حق دریافت کالای بهتر را دارند؛

فاصله بین مناطق محروم و برخوردار آنقدر زیاد است که کنکور نیز با پذیرش این نابرابری بر اساس دسته بندی مناطق انجام می گیرد!

از زمان ورود ویروس کرونا به کشور و برگزاری کلاس های مدارس به صورت مجازی، واقعیت های تلخ دیگری پیش روی ما قرار گرفت؛ ۳ میلیون و ۲۵۵ هزار نفر از دانش آموزان قشر ضعیف و کم برخوردار بدون تبلت مانده اند. (آمار رسمی اعلام شده از طرف سازمان آموزش و پرورش) این معضل امکان ترک تحصیل دانش آموزان را به شدت بالا می برد.

در این بین، ۲۲ مهر امسال اتفاقی افتاد که همه را در بهت و غم فرو برد؛ یک دانش آموز ۱۱ ساله ساکن شهرستان دیر در جنوب استان بوشهر که در خانواده ای بی بضاعت زندگی می کرد به دلیل نداشتن تلفن همراه و عدم امکان حضور در کلاس های آنلاین، خود را با طناب حلق آویز کرد!

این تراژدی نشان از ویرانی و رنج یک خانواده، ناکارآمدی یک ساختار، فروپاشی اجتماع و سیاهی فردا دارد. نمایانگر جامعه ای است که همواره آبستن فقر می باشد.

آیا کودکی که جهان ذهنی خویش را این گونه درگیر نیاز های اولیه، گرانی، نان، درماندگی پدر و غصه های مادر، بی خانمانی و... می نماید دیگر چیزی از او کودکی اش باقی می ماند؟ او تمام می شود!

خودکشی به علت فقر یک کنش اجتماعی است، این کنش نمایانگر یک آژیر خطر برای سیستم است و می تواند مقدمه ای بر شورش های نان در کشور باشد.

این امر با ترکیب عوامل بیولوژیکی، روان شناختی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شکل می گیرد. در واقع خودکشی واکنشی به موقعیت ها و احساس پوچی، بی قدرتی و ناتوانی در برابر شرایط نابرابر تحمیل شده است اجتماع است؛ کودک در وضعیت روانی نامناسبی قرار می گیرد و خود را از لحاظ ذهنی آماده می کند و نهایتاً این فرایند بلند مدت را به مرحله اجرا می گذارد.

مهم ترین سوالات مطرح شده این است که آیا فرد افسرده و آرام بوده یا هیجان زده؟

آیا موضوع خاصی او را عصبانی کرده بود؟ آیا استرس ورود اعضای خانواده را داشته است؟

آیا کنش خودکشی ناشی از فشار کوتاه مدت و هیجانی بوده یا بلند مدت؟

اگر ما به گفته های مادر کودک استناد نماییم، مشخص است که کنش فرد مورد نظر ما هیجانی و ناشی از فشار کوتاه مدت نبوده بلکه علت فقر از بدو تولد تا ۱۱ سالگی جهان ذهنی اش را شکنجه کرده و در نهایت به وسیله عامل فشار روانی ناشی از نداشتن تلفن همراه او را تسلیم و وادار به این کار کرده است.

فرزنامہ



هرچه به روزهای پایانی دوره‌ی انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده و تعیین چهل و ششمین رئیس جمهور تاریخ آمریکا نزدیکتر می‌شویم مناظرات و حواشی مربوط به دو نامزد برگزیده، جو بایدن (رهبر حزب دموکرات و فارغ التحصیل رشته علوم سیاسی، تاریخ و دکتری وکالت) و از طرفی دونالد ترامپ، (فارغ التحصیل رشته اقتصاد و بیزینسمن موفق و البته رهبر جمهوری خواهان آمریکا) بیشتر شده و ماراتون روزهای آخر بیشتر از همیشه نفسگیر شده است. بلافاصله بعد از انتشار اخبار ابتلای دونالد ترامپ و بانوی اول کشور -ملانیا ترامپ- به کوید ۱۹ آن هم در حالی که یک ماه تا تاریخ اصلی انتخابات آمریکا باقی مانده بود

راند آخر، چه کسی برنده خواهد بود؟

مریم حاجی محمدی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

این اخبار جنجال زیادی به پا کرد. ترامپ که پیشتر در مصاحبه های خبری گفته بود: «به الزامی کردن ماسک اعتقادی ندارد و مردم باید آزادی هایی داشته باشند و به این نظر که گفته می شود هرکسی ماسک بزند ویروس ناپدید می شود باور ندارد»، حالا خودش از مبتلایان به این بیماریست. افراد بسیاری از جمله منتقدان، سیاستمداران و... از این حربه استفاده و نوک تیز پیکان انتقادات را به سمت ترامپ نشانه رفتند که او و همسرش به عنوان شخصیت اول مملکت و بانوی نخست در رعایت پروتکل های بهداشتی ضعیف عمل کردند؛ این بیماری را دست کم گرفته و جان خود و بسیاری از کسانی که این روزها با آن ها در ارتباط بودند را به خطر انداختند. بلافاصله پس از انتشار خبر ابتلای ترامپ به کرونا، بایدن اعلام کرد که آزمایش کرونای وی و همسرش منفی بوده است و همچنین در توثیت خود به نوعی توصیه بهداشتی را که ترامپ آن را کوچک می شمرد مورد توجه قرار داد و نوشت: از همه به خاطر پیام های نگرانی تشکر می کنم. امیدوارم این مساله یادآوری باشد مبنی بر اینکه ماسک بزنید، فاصله اجتماعی را رعایت کنید و دستانتان را بشوید

پس از برگزاری نخستین مناظره ترامپ و بایدن ۲۹ سپتامبر (۸ مهر) که به عنوان اولین مناظره بیشتر شبیه به دوئل بود بهتر است کمی جلوتر برویم، به روز مناظره معاونان انتخابی بایدن و ترامپ: «مایک پنس» معاون انتخابی دونالد ترامپ و «کامالا هریس» نماینده ایالت کالیفرنیا در سنا و معاون انتخاباتی جو بایدن که در یک مناظره ۹۰ دقیقه ای در برابر هم قرار گرفتند. در دیدگاهی کلان اگر بخواهیم این مناظره را با مناظره قبلی که مربوط به ترامپ و بایدن بود مقایسه کنیم متوجه می شویم که روند گفتگو، آرام تر

و پرسش و پاسخ ها، منطقی تر بود؛ به صورتی که این فرصت به شهروندان و مخاطبان بیشتر داده شد که در مورد سوالات اصلی و گره های موجود در ذهنشان در رابطه با اهداف بلند مدت این دو نامزد انتخابات ریاست جمهوری به پاسخ های شفاف تری دست یابند در مورد ناتوانی های خود پاسخگو باشید: این جمله ای بود که به اشکال گوناگون میان پنس و هریس رد و بدل شد و هر یک سعی در طرفداری از جبهه و جهت گیری های رهبران مدافع خود داشتند

نخستین موضوع درباره کرونا بود و از هریس سوال شد که ۳۹ ایالت بیش از هفته های گذشته ابتلا به این ویروس را داشته است، دولت بایدن در صورت انتخاب چه کار خواهد کرد؟ آیا مقررات رفت و آمدی وضع خواهید کرد؟

هریس پاسخ داد: ما در این برهه شاهد بزرگترین ناکامی دولت بودیم ۲۱۰ هزار نفر بر اثر کرونا جان باختند و در این مدت بیش از ۳۰ میلیون نفر تقاضای بیمه بیکاری دادند. ترامپ تا حد ممکن اهمیت این بیماری را پایین آورد او تا اکنون هم برای مهار این ویروس برنامه ای ندارد اما بایدن برنامه واکسیناسیون همگانی را در دستور کار خود قرار داده است. در مقابل، مایک پنس در دفاع از ترامپ اعلام کرد که سلامت آمریکایی ها برای ترامپ در تقدم و اولویت بوده است او تمامی پروازها به چین، منشاء تولید وانتشار این ویروس به کل دنیا، را لغو کرد این در حالی است که بایدن این فعل ترامپ را بیگانه ستیزی نامید. پنس افزود ما در فاصله زمانی کمتر از یکسال به واکسن دست پیدا خواهیم کرد، فعالیت در آزمایشگاه های تشخیص ویروس را مدت هاست آغاز کردیم و به سمت تکمیل داروهای آن رفتیم و تحت رهبری ترامپ ما پیش از پایان امسال، میلیون ها دز



واکسن خواهیم داشت. هریس هم در پاسخ به واکسینه شدن و اینکه آیا در صورت تولید استفاده خواهید کرد؟ گفت: اگر متخصصان واکسن را تایید کند من از آن استفاده خواهم کرد اما اگر ترامپ بگوید، خیر من این کار را نخواهم کرد

در سیاست داخلی، بایدن از افزایش حداقل دستمزد در آمریکا حمایت می‌کند و او همچنین خواستار افزایش مالیات بر سود سرمایه‌گذاری، رایگان‌سازی دانشگاه‌های عمومی و بازسازی دولتی، زیرساخت‌های جاده‌ای و انرژی است. با توجه به این مساله سوال بعدی از هریس درباره افزایش مالیات از صاحبان کارخانه بود که گفت: بنیادی ترین اختلاف بین بایدن و ترامپ در همین مساله است. ترامپ که نیرو و قوی بودن اقتصاد را به نسبت عملکرد پولدارها می‌سنجد و به همین دلیل

قانون کاهش مالیاتی را برای یک درصد ثروتمندان وضع کرد. هریس افزود: بایدن در روز نخست ورود به کاخ سفید این مقررات را لغو خواهد کرد. بایدن درباره زیرساخت‌ها، نوآوری و ایجاد مشاغل سرمایه گذاری خواهد کرد. بایدن این پول را در آموزش سرمایه گذاری خواهد کرد تا در کالج‌ها به صورت رایگان تحصیل کنند. در ادامه به مسائلی مثل بیمه پرداخته شد، کاملاً هریس، بایدن را در کنار اوباما و طرح بیمه اوباما^۱ مسئول قانون بیمه همگانی می‌داند این قانون از بسیاری از خانواده‌های ضعیف که نمی‌توانستند قبوض بیمارستان را بپردازند، حمایت می‌کند. حال ترامپ می‌خواهد به دیوان عالی برود و آن قانون را لغو کند. اینجا با بیان جمله‌ای خطاب به مردم از حربه تهدید و تحریک احساسات مردم و بدبین ساختن آن‌ها نسبت

۱ - PPACA لایحه محافظت از بیماران و مراقبت بهداشتی ارزان قیمت



به آینده آمریکا با ترامپ اعلام کرد: شما و خانواده های هرکدامتان که بیماری زمینه‌ای دارید اینها به دنبال شما می‌آیند و نمی‌گذارند که از خدمات درمانی استفاده کنید

در ادامه مناظره به مسائلی مانند رابطه و جنگ تجاری آمریکا با چین، الگوی رفتاری ترامپ و ممنوعیت ورود مسلمانان به آمریکا، تغییرات اقلیمی و معاهده‌ی پاریس، تبعیض نژادی و سقط جنین پرداخته شد که شرح و تفصیل آن‌ها در این متن نمی‌گنجد

و اما در پایان مناظره مایک پنس تصریح کرد: ما برنده انتخابات خواهیم شد. آمریکایی‌هایی که پیروزی ۲۰۱۶ را به ارمغان آوردند وقتی کارنامه را ببینند، آن موقع خواهند دید که طی ۴ سال، آمریکا قوی‌تر شده است. هریس هم در پایان مناظره انتخاباتی از مردم آمریکا خواست تا رای دهند و تصمیم بگیرند که روند چهار ساله کشور آمریکا چه خواهد بود. ما پیروز خواهیم شد، ترامپ در مقابل ۷۰ میلیون نفر سعی کرد رای‌ها را سرکوب کند



میزان به روند صلح در افغانستان کمک می‌کند و اینکه بازیگران مذاکره‌کننده چه نگاهی به یکدیگر دارند، اما توافق‌نامه صلح میان طالبان و امریکا، ضمن آنکه دولت افغانستان را مجبور به آزادی پنج هزار زندانی طالبان کرد، مسئله مذاکرات بین‌افغان‌ها را نیز پیش کشید.

دو تیم ۲۱ نفری در برابر هم مذاکره را شروع کردند. تیم دولت از تنوع قومی بیشتری برخوردار است. ۵ نفر از اعضای آن زن هستند و نیز سعی شده تا از جوانان نیز استفاده بشود. بنابراین تیم مذاکره‌کننده دولت به نوعی از تکرر بیشتری برخوردار است. البته ایرادات جدی از قبیل ضعف افراد حاضر در مذاکره و نبود هماهنگی در میان اعضا نیز به این تیم از طرف کارشناسان و سیاسیون وارد است.

در مقابل تیم مذاکره‌کننده طالبان اکثراً متعلق قوم پشتون و تا حدودی با سابقه و نیز همگی مرد هستند.

در بکوحه صلح

محمد حسین معصوم زاده

دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

از زمانی که در هنگام مذاکرات بین طالبان و ایالات متحده اولین بار بحث آغاز مذاکرات بین افغان‌ها بر سر زبان‌ها افتاد، مسیر بسیاری سپری شده‌است. مذاکرات طالبان با دولت در این سطح و با این میزان جدیت و حساسیت، شاید تاکنون بی سابقه بوده است. بسیاری اعتقاد داشتند تا زمانی که سرنوشت ایالات متحده با گروه طالبان مشخص نشود، مذاکرات بین افغان‌ها بی‌فایده، سطحی و کاملاً غیرواقعه‌بینانه خواهد بود. توافق امریکا و طالبان شاید بیش از پیش، افغانستان را به مذاکرات بین افغان‌ها نزدیک کرد. جدای از آن‌که این مذاکرات تا چه



بنابراین از تکثر بسیار کمی برخوردارند. هر چند تیم فعلی در نتیجه تغییرات را لحظه آخری ملاهبت الله آخوندزاده تشکیل شده است. تغییراتی که در لحظات آخر معانی گسترده ای داشت و در آن مولوی عبدالحکیم جای عباس استنکزی را به عنوان رییس مذاکره فعلی گرفت و استنکزی به معاونت او منصوب شد.

دلایل رهبری طالبان برای تغییر مذاکره کنندگان را می توان در سطوح گوناگونی تحلیل کرد. رهبران طالبان اکنون در سطح داخلی گروه، درگیر مسئله مهمی هستند. اگر امروز گروه مذاکره کننده و رهبران طالبان تصمیمی را اتخاذ کنند و با استناد به آن تصمیم به سوی آینده ای حرکت کنند که از جانب بدنه اجتماعی پذیرفته نشود، در میان اعضای گروه انشقاق ایجاد خواهد شد، این می تواند یک موج جدید از درگیری ها را در افغانستان در پی داشته باشد. رهبری طالبان اکنون این دغدغه را باید به دو طریق پاسخ می داد، که به نظر می رسد چنین کرد.

اولا باید بخش تندروتر گروه که همان افراد مذهبی تر

هستند را راضی نگاه می داشت که این امر از طریق قرار دادن شخصی با مقبولیت علمی - مذهبی در بالاترین سطح انجام شده است و دوم اطمینان از اینکه بخش دیپلمات و سیاسی طالبان از آرمان های گروه در مذاکرات کوتاه نمی آید. لذا ریاست گروه را به این فردی واگذار کرده اند. به طور خلاصه ۱- تقسیم مسئولیت تصمیم گیری ۲- ایجاد توازن میان بخش مذهبی و سیاسی ۳- تسریع در روند تصمیم گیری ۴- تلاش برای حفظ اجماع داخلی، دلایل اصلی این تغییر بود.

طرفین با تمایزات ایدئولوژیک فاحش مذاکرات را آغاز می کنند. از یک طرف تمامی مقامات طالبان از یک نظام اسلامی یا امارت اسلامی سخن می گویند و از سوی دیگر دولت موضوع جمهوریت را اصلی غیرقابل مذاکره تلقی می کند. نخستین و مهم ترین موضوعی که بر روی آن بحث صورت گرفت، مسئله آتش بس است. در واقع توافق بر روی «آتش بس» و یا «کاهش خشونت ها» نوع و شیوه روند مذاکرات را تعیین می کند. در صورتی که طرفین در مباحث اولیه همانند آتش بس

به توافق برسند، موضوعات آینده نیز قابل بحث خواهد بود. این مسئله تاکنون با نتیجه‌ای همراه نبوده‌است. افزایش خشونت‌ها به‌طور خاص درگیری‌های شدید در ولایت هلمند، مؤید این گزاره است که باقی موضوعات قابل بحث را نیز به بن‌بست می‌رساند.

باتوجه به گفته‌های چندی پیش عبدالله عبدالله، ممکن است مسئله «تغییر قانون اساسی» نیز جزو بحث‌های مذاکره در آینده باشد هرچند بسیاری از اعضای دولت این موضوع را غیرقابل مذاکره می‌دانند.

به‌طور کلی با شرایط فعلی رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، حداقل در کوتاه‌مدت، بعید می‌نماید. این امر دلایل مختلفی دارد. از طرفی تفاوت‌های فاحشی در دیدگاه‌ها دو تیم موجود است که در قبل به آن اشاره شد. از طرف دیگر کشورهای اثرگذار در معادلات افغانستان کشورهای کمی نیستند و همگی منافع گوناگونی دارند که همین تفاوت‌ها رسیدن به نتیجه را سخت می‌کند. تداوم شرایط فعلی نیز به‌نفع هیچ‌کدام از طرفین نیست؛ زیرا به‌وسیله‌ی ابزار نظامی هیچ‌کس قدرت برتر را دارا نیست که طرف مقابل را کاملاً شکست دهد. نه دولت توان محو کردن طالبان را داراست نه طالبان با اتکال به توان نظامی توانایی برپایی امارت را دارد. پس از هر جنبه‌ای که نگاه شود، وضعیت رو به بن‌بست تفسیر می‌شود. به همین خاطر تلاش‌های مختلفی آغاز شده‌است. به‌طور مثال عبدالله عبدالله، ریاست شورای عالی صلح، سفرهایی به کشورهای منطقه آغاز کرد. در گام اول او به پاکستان -که هنوز به‌عنوان اصلی‌ترین حامی طالبان شناخته می‌شود- سفر کرد و مذاکراتی را صورت داد. در گام بعد به هند رفت و مذاکراتی را با مقامات عالی‌رتبه‌ی این کشور انجام داد. اشاره به این نکته ضروری است که منافع هند و پاکستان در افغانستان در تضاد با هم قرار دارند. در مرحله‌ی سوم عبدالله عبدالله وارد ایران شد.

هنوز نمی‌توان درباره‌ی خروجی‌های این سفرها قضاوت کرد؛ اما در هر صورت رسیدن به نتیجه هم‌چنان بسیار دور به نظر می‌رسد.



مَجْلَدُ التَّوَارِيخِ

باب دوم



کارگروه تاریخ اندیشه سیاسی شیعه

إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَ التَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدُلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ

بپرهیز از اینکه خود را در عظمت با خدا برابر داری یا در کبریا و جبروت، خود را به او همانند سازی که خدا هر جباری را خوار کند و هر خودکامه‌ای را پست و بی مقدار سازد.

(نهج البلاغه، نامه ۵۳، بخشی از عهدنامه مکتوب برای مالک اشتر)

در باب نخست از رساله «از نجف تا تهران»، روند شکل‌گیری مفهوم ولایت فقیه از قرن چهارم تا دهم واکاوی و بررسی شد. نتیجه کلی در رساله نخست این بود که در فاصله این هفت قرن در آثار فقیهان نظریه سیاسی ای برای اداره جامعه و حکمرانی عمومی - سیاسی آن یافت نمی‌شود. به نحوی این هفت قرن، قرون رشد و شکوفایی فقه در حوزه‌های دیگری از احکام به ویژه احکام خصوصی^۱ می‌باشد و فقه سیاسی شیعه در این قرون در ارائه نظریه حکومت - دولت، وجهی سلبی دارد^۲ و نه ایجابی، به این معنا که در صدد نفی حکومت‌های جور (غیر معصوم) بوده و این رویکرد غالباً به علت گرایش و رواج شدید به اندیشه ظهور و مهدویت بوده است.

در این باب و در ادامه مباحث باب پیشین، به واکاوی مفهوم ولایت فقیه در نزد فقیهان می‌پردازیم؛ اما نه فقط از حیث تاریخی بلکه رویکردی تلفیقی مبتنی بر «نگرش معنا و ایده‌های متعدد ولایت فقیه (اقوال متفاوت) در نزد فقیهان متعدد و در بستر تاریخ را برگرفته و سهم ولایت فقیه در شکل‌گیری اندیشه سیاسی شیعه را نظاره گر می‌شویم. در این باب، ولایت انتصابی فقه (فقیه) در امور حسبیه یا به اختصار ولایت فقه (فقیه) در امور حسبیه را بررسی می‌کنیم. (بررسی این قول از ولایت فقیه به معنای نادیده گرفتن مطالب باب نخست نیست بلکه این دو باب، مکمل یکدیگر در دو حیطه «زمان» و «روش» هستند)

در ابتدا، کلید واژه‌های «ولایت»، «انتصاب»، «فقیه» و «امور حسبیه» را تعریف کرده و سپس با مراجعه به آثار فقیهان قائل به این قول، معنایی منقح از آن ارائه می‌دهیم. هم‌چنین در آخر، نظریه «حسبه حکومتی» به عنوان تفسیری جدید و معاصر از ولایت انتصابی فقه (فقیه) در امور حسبیه ارائه می‌شود.

مفهوم‌شناسی ولایت:

ولایت از جمله مفاهیم پر بسامد در سنت، فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌باشد. این مفهوم در قرآن، احادیث، عرفان، کلام و فقه در معناهای متفاوت به کار رفته و اندیشمندان اسلامی در پرورش معناهای متعدد آن نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. مراد از ولایت در «ولایت انتصابی فقه (فقیه) در امور حسبیه»، ولایت فقهی (ولایت شرعی) می‌باشد که به معنای تصدی، تصرف، تدبیر و قیام به امور غیر است.

ولایت، دارای ۴ رکن (طرف) می‌باشد:

۱- **جاعل ولایت**، که در ادبیات دینی همان شارع مقدس می‌باشد.

۱ - خصوصی در اینجا در برابر عمومی نمی‌باشد بلکه در برابر امر سیاسی-حکمرانی قرار گرفته است.

۲ - به زبان دقیق‌تر وجه سلبی بر وجه ایجابی آن غلبه داشته است.

۲- ولی، فردی است که از جانب جاعل ولایت، ولایت یعنی تصدی، تصرف و تدبیر امور غیر را دارد.

۳- مولی علیه (علیهم)، فرد یا افرادی هستند که از تصدی، تصرف و تدبیر امور خودشان ناتوان هستند و تصدی، تصرف و تدبیر، امورشان از سوی جاعل ولایت به ولی اعطا شده است.

۴- حوزه ولایت، که محدوده ای است که مولی علیه (علیهم) در آن فاقد توانایی و شایستگی برای تصرف است و ولی با جعل ولایت از سوی جاعل ولایت در این حوزه توانایی، شایستگی و حق تصرف در امور مولی علیه (علیهم) را دارد. جاعل ولایت یا شارع مقدس، افراد ناتوان و ضعیف را تحت ولایت افرادی توانا و ذی قوه (ولی) قرار می دهد؛ به دلیل اینکه مولی علیه (علیهم) از حیثی دچار نقص و ضعف است که به واسطه اینها فاقد شایستگی تصرف و تصدی در امور حوزه ولایت است و جاعل ولایت با جعل ولایت برای ولی درصدد جبران امور برای مولی علیه (علیهم) می باشد و حق تصرف و تصدی امور مولی علیه (علیهم) را به ولی اعطا می کند.

از مباحث گفته شده می توان نتیجه گرفت که در ولایت ما بین ولی و مولی علیه (علیهم)، عدم تساوی برقرار است به این معنا که مولی علیه (علیهم) از حیثی دچار نقص و ضعف و عدم شایستگی است و ولی، توانایی و شایستگی لازم را دارد. از لحاظ فقهی، اصل بر عدم ولایت است و قائلان به این اصل، بزرگانی چون شیخ انصاری^۳، حسینی مراغی^۴، ملاآقا فاضل دربندی^۵، شیخ جعفر کاشف الغطا^۶، ملا حبیب کاشانی^۷، ضیاءالدین عراقی^۸ و... هستند. این اصل بدین معناست که هیچ کس بر دیگری ولایت ندارد و هر کس متصدی، مدبر و متصرف در امور خود (در چهارچوب عقل و شرع) می باشد. و برای اثبات ولایت فردی بر فرد دیگر باید دلیل معتبر شرعی اقامه کرد.

جمع بندی:

۱- اصل بر عدم ولایت است.

۲- مولی علیه (علیهم) در حوزه ولایت، اهلیت و شایستگی تدبیر، تصرف و تصدی امور را ندارد و ولی به دلیل دارا بودن اهلیت و شایستگی، مجعول جعل شارع در اقامه امور مولی علیه (علیهم) می شود.

۳- هر نوع تصرف تصدی و تدبیر مولی علیه (علیهم) در حوزه ولایت منوط به اذن ولی می باشد.

مفهوم شناسی انتصاب:

انتصاب در ولایت انتصابی فقهی (فقیه) در امور حسبیه، از ریشه «ن ص ب» گرفته می شود. مقابل نصب، عزل و برکنار کردن است اما بدیل نصب و انتصاب، گزینش (نخب) و انتخاب می باشد. نصب، نوعی جعل کردن و ایجاد کردن می باشد. در معنای دقیق تر نوعی جعل از سوی ناصب برای انجام اموری از سوی منصوب است که به این مقام مجعول منصب می گویند. نصب و انتصاب همواره از بالا و از سوی مقام عالی صورت می گیرد.

در ادبیات فقهی، نصب، ۳ رکن (طرف) دارد:

۱- ناصب (نصب کننده)، که همان شارع مقدس است.

۲- منصوب (نصب شده)، که واجد یا واجدین شرایط معینی برای انجام امور مشخصی هستند.

۳- منصب یا مقام، که منصوب برای اقامه اموری مشخص از سوی ناصب برگزیده می شود. (نصب می شود)

۳ _ شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۵۴۶

۴ _ حسینی مراغی، العناوین، ج ۲، ص ۵۵۶

۵ _ ملاآقا فاضل دربندی، خزائن الاحکام، ج ۱، ص ۲۰۸

۶ _ شیخ جعفر کاشف الغطا، کشف الغطا عن مبهمات الشریعه الغراء، ج ۱، ص ۳۷

۷ _ ملاحبیب شریف کاشانی، مستقصی مدارک القواعد، ص ۱۵۴

۸ _ ضیاءالدین عراقی، الاجتهاد و التقليد، ص ۹

نصب، چیزی فراتر از تکلیف شرعی می باشد؛ زیرا که مکلف بما هو مکلف (مکلف از آن حیث که مکلف است) منصوب نیست. نصب بر دو نوع است:

- ۱- **نصب خاص:** نصب واجد شرایط مشخص برای مثال نصب علی بن ابی طالب در غدیر خم بر ولایت - امامت مسلمین
- ۲- **نصب عام:** نصب واجدین شرایط معین از جانب شارع (ناصب) به سمت خاص. به عبارت دیگر نصب افراد به تبع عنوان و جهت مشخص به شکلی که افراد در تمامی زمانها و مکانها به مجرد احراز شرایط شرعی به سمت مورد نظر منصوب شوند.

جمع بندی:

- ۱- نصب، رابطه ای مابین ناصب (شارع) و منصوب را نشان می دهد.
- ۲- نصب، از بالا به سمت پایین می باشد به عبارت دیگر نصب، تنزیلی است.
- ۳- مراد از انتصاب در ولایت انتصابی فقها (فقیه) در امور حسبیه، مفهوم عام آن می باشد. (نصب عام)

مفهوم شناسی امور حسبیه:

حسبه از اصطلاحات رایج در فقه اسلامی است. عنوان «حسبه» به عنوان اولی در زمره احکام و عناوین اصلی فقه نیامده است، بلکه عنوان و مفهومی است که فقهای عظام اسلام برای ایفای عناوینی جعل کرده اند. به عبارت دقیق تر حسبه، حقیقتی شرعی نیست بلکه از مخترعات متشرعه است. با مراجعه اجمالی به کتب فقهی اهل تسنن می توان دریافت که عنوان «حسبه» در فقه اهل سنت به صورت یک فصل مشخص با یک سلسله مسائل خاص فقهی تنظیم شده است در حالی که در فقه شیعه این عنوان بدون آن که فصل خاصی بدان اختصاص داده شده باشد بیشتر به عنوان یک موضوع فقهی تلقی شده است که مصادیق و مفهوم خاصی دارد. فقهای اهل سنت به منظور نهادینه کردن و اقامه این امور، دو نوع کارگزار برای امر حسبی در نظر گرفته اند.

اول محتسب که مامور رسمی دولتی است و دوم مُتَّوَع که به صورت داوطلبانه این وظیفه را انجام می دهد.^۹

در فقه شیعه و روایات، اجرای موارد زیر به عهده والی، امیر، امام، سلطان عادل، القائم بامور المسلمین و... واگذار شده است:

- ۱- امور حسبیه^{۱۰} ۲- احکام عبادی ۳- احکام قضایی و جزایی ۴- احکام مالی ۵- احکام نظامی

تمام فقهای شیعه بالاتفاق مصداق اصلی مجری موارد مذکور در زمان حضور معصوم را «پیامبر خاتم و امامان شیعه» می دانند. با این حال در دوران غیبت، فقها بر مجری موارد بالا، اتفاق نظر ندارند و اقوال در این باب، زیاد و گوناگون می باشد. با بررسی این آرا می توان به تقسیم بندی زیر رسید:

- ۱- اموری مثل «نماز اعیاد، جهاد ابتدایی، تقسیم غنائم جنگی، تعیین تکلیف اسیران جنگی، اجرای حدود و پرداخت خمس و زکات و...»، از جمله اموری است که فقها در اجرای آن در عصر غیبت با یکدیگر اختلاف نظر دارند.^{۱۱} جمعی از فقها با مشروط کردن اجرای این اعمال در داشتن شرط عصمت، موارد مذکور را در عصر غیبت غیر قابل انجام می دانند و حکم به تعلیق آنها می دهند. با این حال عده ای دیگر از فقها در همین موارد اجرای موارد بالا را منحصر در «مجری معصوم» ندانسته و حکم به اجرای آنها (در صورت فراهم شدن شرایط و نبود موانع) در عصر غیبت داده اند.

۹ - کتاب معالم القرية فی الاحکام الحسبیه (محمد بن محمد القرشي) و الاحکام السلطانیة (المآوردی) به خوبی اموری را که به وسیله محتسب در قرون میانه باید انجام شود را بررسی می کنند.

۱۰ - ممکن است در آثار بعضی از فقیهان با موارد ۲ تا ۵ همپوشانی داشته باشد.

۱۱ - برای طبقه بندی راحتتر و فهم بهتر، نمونه های ذکر شده را «موارد عدم اتفاق نظر» می نامیم.

از باب مثال، به موارد زیر اشاره می کنیم: ^{۱۲}

« ابن فهد حلی »

این فقیه، درباره امر به معروف می گوید:

• و لهما مراتب فادناها اعتقاد وجوب المتروک و تحریم المفضول ثم اظهار الکراهة ثم الهجر و الاعراض فلا یسرثم الضرب بالید و العصاء و لا ینتقل الی مرتبة إلا مع تأثیر مادونها فلو افتقر الی الحد و القتل وقف علی اذن الامام علیه السلام و لو کان حداً حال الغیبة جاز للسید إقامته و للفقیه نیابتاً عنه و علی الناس إعانتة. ^{۱۳}

ترجمه: برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. پایین ترین مرتبه، اعتقاد به وجوب عمل متروک و حرام دانستن عمل مفضول (بد و ناپسند) است. سپس اظهار کراهت، بعد از آن رها کردن و رویگرداندن به گونه ای که از ارتکاب آن عمل شاد نباشد. سپس منع از آن با دست، در صورت بی اثر بودن مرتبه مادون نوبت به مرتبه بالاتر نمی رسد. در صورتی که اجرای امر به معروف و نهی از منکر منجر به حد شود. اجرای حد مشروط به اذن امام علیه السلام است. اگر اجرای حد در زمان غیبت باشد، حاکم اسلامی و فقیه به نیابت از معصوم علیه السلام حق اجرای حدود را دارد و مردم هم باید فقیه را یاری کنند. همچنین درباره خمس، در کتاب «مصباح المبتدی و هداية المقتدی» بیان می کند:

• و فی غیبتة علیه السلام یتعیّن اخراج حصّة الاصناف الثلاثة و هی النصف بمباشرة أو استنابة و لایجب الدفع الی الحاکم و یتخیّر المکلف بین عزله من یجب الدفع عنه و یحفظه بالدفن او غیره مع الوصیة و کذا الوصی و هلم جرّاً فلا اعلم خلافاً فی هذا و بین دفعه الی الفقیه الجامع للشرائط المأمون لیفرقه بالنیابة عن الامام علیه السلام علی نحو ما یفعله الامام علیه السلام لو کان حاضراً اما لمعرفة سیرته او بالاجتهاد و لا یجوز الی غیر جامع الشرائط و تبری ذمة الدافع الیه قطعاً... **وی می افزاید:** نعم یجوز تفریق من نصبه نائب الامام مع حضوره و غیبتة و لو نصب فقیه جامع الشرائط لذلك عدلاً جاز و هو نائب عنه لاعن الامام...

ترجمه: پرداخت خمس در زمان غیبت واجب است. حال اگر حاکم وقت جائر باشد، مکلف در حفظ آن با دفن و غیره... یا پرداخت آن به فقیه جامع الشرائط مخیر است، زیرا که فقیه مأمون از خطا و نایب از امام است و مثل امام خمس را مصرف می کند...

و همینطور در موضوع نماز جمعه قائل است که نماز جمعه واجب تعیینی است، چرا که خودش نمازی مستقل است و در زمان غیبت، فقیه مأمون از باب نیابت از امام معصوم باید به اقامه آن مبادرت ورزد. در کتاب «مصباح المبتدی و هداية المقتدی» چنین می گوید:

• اما الجمعة و هی صلوٰة براسها و لیست ظهراً مقصور، کمازعم بعض العامة ... فلیس للمکلف اسقاطها... و فی الفقیه یجمعون مع الامن و وجود نائب الغیبة و هو الفقیه الجامع للشرائط

« شیخ مفید »

همانطور که قبلاً هم ذکر می شد، نظر وی درباره اقامه حدود بدین شرح است:

• فاما إقامة الحدود، فهو إلى سلطان الإسلام المنتصوب من قبل الله... فقد فوّضوا النظر فيه إلى فقها شيعتهم مع الإمكان فمن تمكن إقامة الحدود على ولده و عبده و لم يخف من سلطان الجور اضراً به على ذلك فليقمها و من خاف من الظالمين اعتراضا عليه في إقامتها أو خاف ضرراً بذلك على نفسه أو على الدين فقد سقط عنه فرضها... ^{۱۴}

ترجمه: اما مساله اجرای حدود الهي، مربوط به سلطان و زمام دار اسلام است که از جانب خداوند نصب شده است... پس

۱۲ _ برای بررسی دقیقتر نظر جزیی فقها در این زمینه باید به کتب فقهی ایشان مراجعه کرد.

۱۳ _ در کتاب «اللمعة الجلیة فی معرفة النية» در کتابخانه آیت الله مرعشی اشاره شده است.

۱۴ _ المقنعه، ص ۸۱۰

امامان(ع)، این امور را به فقهای شیعه خود، در صورت امکان، واگذار نموده اند؛ البته در صورتی که توانایی انجام آن را داشته باشند. به همین خاطر اگر بتوانند حدود الهی را بر فرزند و بنده خود جاری کنند و از حاکم ستمگر در انجام این عمل نترسند، باید آن را اجرا کنند. و اگر ظالمین در انجام این امور، خطری ایجاد می کنند از او ساقط می شود...

در ادامه، نظر شیخ مفید در رابطه با «موارد عدم اتفاق نظر» بدین گونه است:

• و للفقهاء من شيعة الأئمة عليهم السلام أن يجمعوا بإخوانهم في الصلوات الخمس، و صلوات الأعياد، والاستسقاء، والكسوف، والخسوف، إذا تمكنوا من ذلك، وأمنوا فيه من معرة أهل الفساد. و لهم أن يقضوا بينهم بالحق، و يصلحوا بين المختلفين في الدعاوى عند عدم البيّنات، و يفعلوا جميع ما جعل إلى القضاة في الإسلام... لأن الأئمة عليهم السلام قد فوضوا إليهم ذلك عند تمكنهم منه بما ثبت عنهم فيه من الأخبار، و صح به النقل عند أهل المعرفة به من الآثار.^{۱۵}

ترجمه: بر فقیهان پیرو آل محمد علیهم السلام است که اگر بر ایشان ممکن است و از آزار اهل فساد در امان اند، با برادران خود در نماز جمعه و نمازهای اعیاد و استسقا و خسوف و کسوف جمع شوند؛ حکم به حق (در صورت وجود بیّنه) و اصلاح اختلافات مردم در صورت نبود بیّنّه از اختیارات فقهای شیعه است. بر عهده فقهای شیعه است که بین مردم به حق قضاوت کنند و اختلافات آنها را اصلاح نمایند و همه آنچه را در اسلام بر عهده قاضی مسلمانان گذاشته شده انجام دهند... زیرا ائمه علیهم السلام به استناد روایاتی که از آنها رسیده و در نزد آگاهان صحیح و معتبر است، این امر را در صورت امکان اجرای آن، به آنها (فقها) واگذار کرده اند.

«شیخ طوسی»

شیخ، درباره «موارد عدم اتفاق نظر» چنین می گوید:

• **اجرای حدود:** فلا ينبغي أن يقتصر بنفسه. فان ذلك للإمام أو من يأمره به الامام بلا خلاف. و إن بادر و استوفاه بنفسه وقع موقعه و لا شيء عليه.^{۱۶}

• **باب الوقت الذي يجب فيه اخراج الفطرة ومن يستحقها:** فإن لم يكن هناك إمام، حملت إلى فقهاء شيعته ليفرقوها في مواضعها.^{۱۷}

۲- **امور «قضاوت» و «افتا»:** که غالب (همه) فقهای شیعه جز شئون شرعیه فقها می دانند و فقیه در این دو مورد نسبت به دیگران ولایت دارد که از آن به «ولایت در قضاوت» و «ولایت در افتا» تعبیر می شود. شیخ طوسی در باب این دو امر، می گوید:

• **قضاوت:** وقد فوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنفسهم.^{۱۸}

• **افتا:** إذا لم يتميز قول المعصوم يجب ان يراعى قول العلماء الذين يعرفون الاصول والفروع دون العامة والمقلدين، وانما قلنا ذلك لان الذي قوله حجة إذا كان هو الامام المعصوم، وكان هو عالما بجميع احكام الشريعة.^{۱۹}

۳- **امور حسبيه،** اموری است که شارع راضی به اهمال آن نیست و همچنین در شریعت، شخص خاصی مسئول این امور دانسته و تعیین نشده است.

در باب دامنه امور حسبيه، فقها در دو مورد «سرپرستی افراد بی سرپرست» و «رسیدگی اموال بی سرپرست» اتفاق نظر دارند و آن را مصداق امور حسبيه می دانند که به نحو تفصیلی، موارد مثل «سرپرستی افراد صغیر و دیوانه (مجنون) بدون سرپرست،

۱۵ _ المقنعه، ص ۸۱۱

۱۶ _ الخلاف، ج ۵، ص ۲۰۵، مساله ۸۰

۱۷ _ النهایه، ص ۱۹۲

۱۸ _ النهایه، ص ۳۰۱

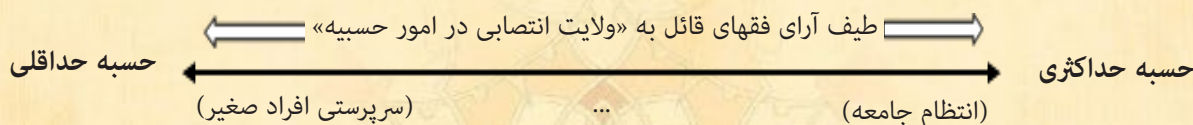
۱۹ _ عده الاصول، ج ۲، ص ۶۳۳

اموال فرد مفقود الاثر، موقوفات بدون متولی، وصایای بدون وصی و... را شامل می شود که در یک نگاه کلی، این گونه امور را می توان «حسبه حدافلی» نامید.

با این حال بعضی از فقهای متاخر شیعه، دامنه امور حسبه را گسترده تر دانسته و آن را شامل «تصدی امور مسلمانان» و «ایجاد امنیت برای مومنان» می دانند و به نحوی می توان آن را «حسبه حکومتی» یا «حسبه حداکثری» نام نهاد. عبارت زیر، نمونه ای از نظر فقها راجع به حسبه حداکثری است:

• شارع راضی به تصدی امور مسلمانان توسط ظالم فاسق نیست. بر مسلمانان، قطع ایادی ظلمه در صورت تمکن واجب است. ایجاد امنیت برای مومنان از اهم مصالح می باشد و حفظ آن واجب است. اگر فقیه صالح یا مأذون از جانب فقیه، تصدی امور را برعهده گرفت، دیگران حق تضعیف وی را ندارند و وجوب اطاعت متصدی در امور راجع به انتظام جامعه، بعید نیست. محدوده اختیارات وی از حوزه اسلام و مسلمین تجاوز نمی کند.^{۲۰}

ملاک در تقسیم بندی امور حسبه به حدافلی و حداکثری، مدنظر قرار دادن «برقرای نظم و امنیت در جامعه» یا «حکمرانی سیاسی - عمومی» در آن می باشد.



در ادامه بحث، به نظرات و اقوال فقهای قائل به ولایت فقیه در امور حسبه اشاره می شود.

«شیخ طوسی»

شیخ، در باب مصادیق امور حسبه این چنین می گوید:

• ولایت بر افراد بدون ولی و وراثت از افراد بدون وارث: فإن لحق بدار الحرب، ثم مات، وله أولاد كفار، وليس له وارث مسلم، كان ميراثه لامام المسلمين.^{۲۱}

«سید محمدکاظم طباطبایی یزدی»

این فقیه بزرگ نیز مصادیق امور حسبه را چنین می داند:

• اذا كان صاحب الحق هو الامام - عجل الله تعالى فرجه - كميراث من لا وارث له و المنذور له (ع) و الوقف عليه و نحو ذلك، او كان هو الولی علی صاحب الحق كالأوقاف التي لا متولی لها و المال المجهول مالکة و المظالم و النذور لسائر الأئمة (ع) و الأوقاف عليهم و نحو ذلك، فالمدعی فی زمن الغيبة هو نائبه العام و هو الفقیه الجامع للشرایط...^{۲۲}

ترجمه: در هر جا که صاحب حق امام زمان (ع) باشد، مانند: میراث کسی که وارثی ندارد، و نذر و وقف برای امام (ع) و امثال آن و نیز در هر موردی که امام ولایت بر صاحب حق داشته باشد، مانند: اوقاف بدون متولی، اموالی که صاحبان آن مشخص نیستند و نذرها و وقفهایی که برای دیگر ائمه (ع) شده و مانند آن، در همه این موارد، مدعی در روزگار غیبت، نایب عام امام، یعنی فقیه جامع الشرایط می باشد...

۲۰ - آیت الله میرزا جواد تبریزی، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب، ج ۳، ص ۳۶-۴۰

۲۱ - النهایه، ص ۶۶۶

۲۲ - ملحقات عروه، ج ۳، ص ۱۱۸

همچنین می گوید:

• لا يعتبر العلمية في ما أمره راجع إلى المجتهد، إلا في التقليد؛ وأما الولاية على الأيتام والمجانين والأوقاف التي لا متولي لها، والوصايا التي لا وصي لها...^{۲۳}

ترجمه: در چیز هایی که امرش راجع به مجتهد است، اعلمیت معتبر نیست، مگر در تقلید. و اما ولایت بر ایتام و دیوانگان و اوقافی که متولی ندارد و وصایایی که وصی نیست از برای آن و نحو آنها؛ پس در آنها اعلمیت مجتهد معتبر نیست. بلی، احوط در قاضی آن است که اعلم اهل بلد باشد و غیر بلد نیز از جاهایی که در مرافعه کردن به نزد آن حربی نیست.

«سید تقی طباطبایی قمی»

این مرجع تقلید شیعه، ذیل مسئله قبلی (که در العروة الوثقی آمده) گفته است:

• الحق كما ذكرنا في بحث الولاية أنه لا دليل على ولاية الفقيه؛ نعم يستفاد من بعض الروايات أنّ للفقيه الجامع للشرائط ان يتصرف في مال اليتيم وهذا المقدار نلتزم به؛ و ملخص الكلام في المقام أنه لا دليل على الولاية له لكن حيث أنّا نقطع بعدم رضى الشارع باختلال الأمور و لو لا الولاية في الجملة يلزم عدم جواز التصرف في أموال الأيتام و القصر و الغيب و امثال هذه الأمور نلتزم من باب الحسبة بجواز التصرف للفقيه لكن هذا المقدار لا يثبت الولاية المطلقة للفقيه^{۲۴} - بل مقتضى الاصل عدم الولاية له...^{۲۵}

ترجمه: حق، همانطور که در تحقیق در مورد ولایت ذکر کردیم، این است که هیچ دلیلی بر ولایت فقیه وجود ندارد. بله، از برخی روایات آموخته شده است که فقیه جامع شرایط می تواند در مال یتیم حسابرسی داشته باشد و به آن متعهد باشد. و خلاصه اینکه در وهله اول هیچ دلیلی بر سرپرستی وی وجود ندارد، اما چون یقین داریم که شارع مقدس از اهمال در این امر راضی نیست،... تصرف در وجوه ایتام، خردسالان و امثال این موارد با نظر به امور حسبه برای فقیه مجاز است. لکن این مقدار، ولایت مطلقه فقیه را اثبات نمی کند، بلکه اصل عدم ولایت برای وی را اثبات می کند...

«شیخ جواد مغنیه»^{۲۶}

این فقیه بزرگ، در کتاب «الإمام الخميني والدولة الإسلامية» در باب ولایت فقها در امور حسبه چنین می گوید:

• المراد بالولاية هنا - بكسر الواو - السلطة على أمور سنشير اليها، و بالفقيه المجتهد العادل في زمن غيبه المعصوم، و ما من شك ان الاصل عدم ولاية اي انسان على آخر الا ما خرج بآيه محكمة، او روايه قائمه، لان الحرية حق مقدس لكل فرد، و من اجله قامت الحروب في كل العصور.

ترجمه: مراد از ولایت فقیه در اینجا، تسلط بر مواردی است که به آنها اشاره خواهیم کرد، و بر فقیه مجتهد عادل واجب است که در عصر غیبت امام معصوم به این امور رسیدگی کند. و شکی نیست که اصل این است که هیچ کس (هیچ انسان غیر معصوم) بر دیگری ولایت ندارد مگر با استناد به آیه ای محکم و یا روایتی استوار. زیرا که آزادی، حق مقدسی است برای هر فردی. و برای همین است که در تمام اعصار تاریخ، جنگ ها رخ داده است.

• و قد ثبت بالاجماع و النص الواضح ان للمجتهد العادل ولاية الفتوى و القضاء، و على الاوقاف العامة و اموال الغائب، و فاقد الاهليه مع عدم الولاية الشخصية، و ارث من لا وارث له، و على الممتنع في بعض الحالات، والتفصيل في كتب الفقه، واختلفوا: هل للفقيه ولاية على غير ذلك؟ و بكلام اوضح و اوسع ان ولاية الامام المعصوم (عليه السلام) نعم و تشمل امور

^{۲۳} - عروه الوثقی، مساله ۶۵

^{۲۴} - منظور ایشان در این قسمت، ولایت عامه فقها است.

^{۲۵} - الغاية القصوى في التعليق على العروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۶۰

^{۲۶} - اگر فرصتی فراهم شد، آرای شیخ جواد مغنیه را به صورت خاص در باب های آتی بررسی خواهیم کرد.

الدين و الدنيا بما فيها رياسه الدوله، و تنفيذ الاحكم كما سبقت الاشاره، فهل تنتقل الى فقيه ولايت المعصوم بعد غيبته؟ و في رايانا ان الولاية الفقيه اضعف و اضيق من ولايه المعصوم، و ان الاولى لا تتعدى الاشياء التي اشرنا اليها و قوفاً على القدر المتيقن من النص، والاجماع.

ترجمه: و به اجماع فقها و نص روشن و مبرهن، ثابت شد که ولايت در امر قضاوت و فتوا و اوقاف عامه و وجوهات افراد غائب و افرادی که با نداشتن سرپرستی، صلاح سرپرستی خویش را ندارند و ارثی که هیچ وارثی ندارد، برای مجتهد عادل است. جزئیات آن در کتب فقهی وجود دارد و تفاوت هایی با یکدیگر دارند: آیا برای فقیه، ولايت به غیر از این موارد هست؟ و به سخن ساده تر و روشن تر، ولايت امام معصوم (سلام الله عليها) حاکم است و شامل امور دين و جهان از جمله رياست دولت است. و اجرای حکم، همانطور که قبلاً ذکر شد. آیا پس از غیبت وی به فقه معصومین ولايت منتقل می شود؟ و از نظر ما، ولايت فقیه، ضعیفتر و باریکتر از ولايت معصوم است. و از مواردی که اشاره کردیم فراتر نمی رود.

«شیخ انصاری»

• لكن الإنصاف بعد ملاحظة سياقها أو صدرها أو ذيلها يقتضي الجزم بأنّها في مقام بيان وظيفتهم من حيث الأحكام الشرعية، لا كونهم كالنبيّ و الأئمة في كونهم أولى بالناس في أموالهم، فلو طلب الفقيه الزكاة و الخمس من المكلّف فلا دليل على وجوب الدفع إليه شرعاً. نعم، لو ثبت شرعاً اشتراط صحّة أدائهما بدفعه إلى الفقيه مطلقاً أو بعد المطالبة، و أفتى بذلك الفقيه، وجب اتّباعه إن كان ممّن يتعيّن تقليده ابتداءً أو بعد الاختيار، فيخرج عن محلّ الكلام... و بالجملة، فأقامه الدليل على وجوب طاعة الفقيه كالإمام إلّا ما خرج بالدليل دونه **خرط القتاد...^{٢٧}**

ترجمه: لكن انصاف این است که پس از ملاحظه سياق حدیث و صدر و ذیل آن، جزم پیدا می شود که این احادیث در مقام بیان وظایف فقها از جهت [بیان] احکام شرعی است؛ نه اینکه آنان همانطور که پیامبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین بر مردم در اموالشان اولی بودند، (یعنی حق تصرف در اموال مردم داشتند) فقها نیز بر مردم در اموالشان اولی هستند! پس اگر فقیه از مکلف خمس و زکات را طلب کند، دلیلی وجود ندارد که پرداخت خمس و زکات به فقیه واجب باشد! بله؛ اگر [طبق دلایل دیگری] بطور شرعی ثابت شود که پرداخت خمس و زکات به فقیه مطلقاً صحیح است و پس از اینکه او مطالبه کرد، باید خمس و زکات را به او پرداخت، و البته خود فقیه نیز به این مسئله فتوا بدهد، تبعیت از این نظر واجب است؛ به شرطی که آن فقیه از کسانی باشد که تقلید از وی از همان ابتدا و پس از انتخابش برای تقلید صحیح بوده است. البته آنچه ذکر شد. خارج از محل بحث است... در مجموع، اقامه دلیل بر لزوم اطاعت از فقه مانند امام، همچون دست کشیدن بر درخت پر تیغ و خار می ماند. و همچنین:

• و قد تقدّم أنّ إثبات عموم نيابة الفقيه عنه في هذا النحو من الولاية على الناس ليقصر في الخروج عنه على ما خرج بالدليل دونه **خرط القتاد...^{٢٨}**

ترجمه: و پیش از این ذکر شد که اثبات نیابت فقیه از امام معصوم علیه السلام، بطور عمومی، یعنی به این نحو که بر مردم ولايت داشته باشد (همتراز با معصوم باشد)، به جز در مواردی که دلیلی وجود دارد، سخت تر از دست کشیدن بر درخت سوزن دار است.

لازم به ذکر است که عبارت «خرط القتاد» که در اصطلاح کنایه ای، به معنای دست روی درختی پر از تیغ و خار کشیدن است، در کلام شیخ انصاری در کل متن مکاسب، پنج مرتبه به کار رفته که دو مورد مربوط به دشواری اثبات ولايت برای فقها در حد و اندازه ولايت معصومین می باشد. ایشان، «کل ما کان للمعصوم فهو للفقيه» را قبول نداشته و پذیرش آن را بسیار دشوار (خرط

لذا از این عبارات شیخ انصاری، عدم پذیرش ولایت عامه فقها^{۲۹} برداشت می شود.

- با این حال در بررسی نظر شیخ انصاری دقت به موارد زیر مسلماً راهگشاست:
- ۱- شیخ اعظم، ولایت را به «ولایت استقلالیه» و «ولایت اذنیه» تقسیم می کند.
 - ۲- آنچه از عبارات بالا برداشت می شود، نفی «ولایت استقلالیه» برای فقها می باشد.
 - ۳- صاحب مکاسب، «ولایت اذنیه» را برای فقها پذیرفته است.
 - ۴- شیخ انصاری در امور عامه ای که جواز شرعی آن از غیر دلیل ولایت فقیه به دست آمده باشد، ولایت فقیهان عادل را می پذیرد.
 - ۵- به نحوی می توان شیخ انصاری را نه قائل به ولایت در امور حسبیه دانست و نه می توان قائل به ولایت در امور عامه دانست.
 - ۶- طبق نظر برخی از محققین، شیخ انصاری در کتاب «قضا»، قائل به ولایت در امور عامه است.
- لازم به ذکر است که برای بررسی دقیق تر نظر نهایی شیخ انصاری، مراجعه به کتاب ایشان اجتناب ناپذیر است؛ همچنین بیان دقیق آن، هم از عهده این باب و هم موضوع آن خارج است.

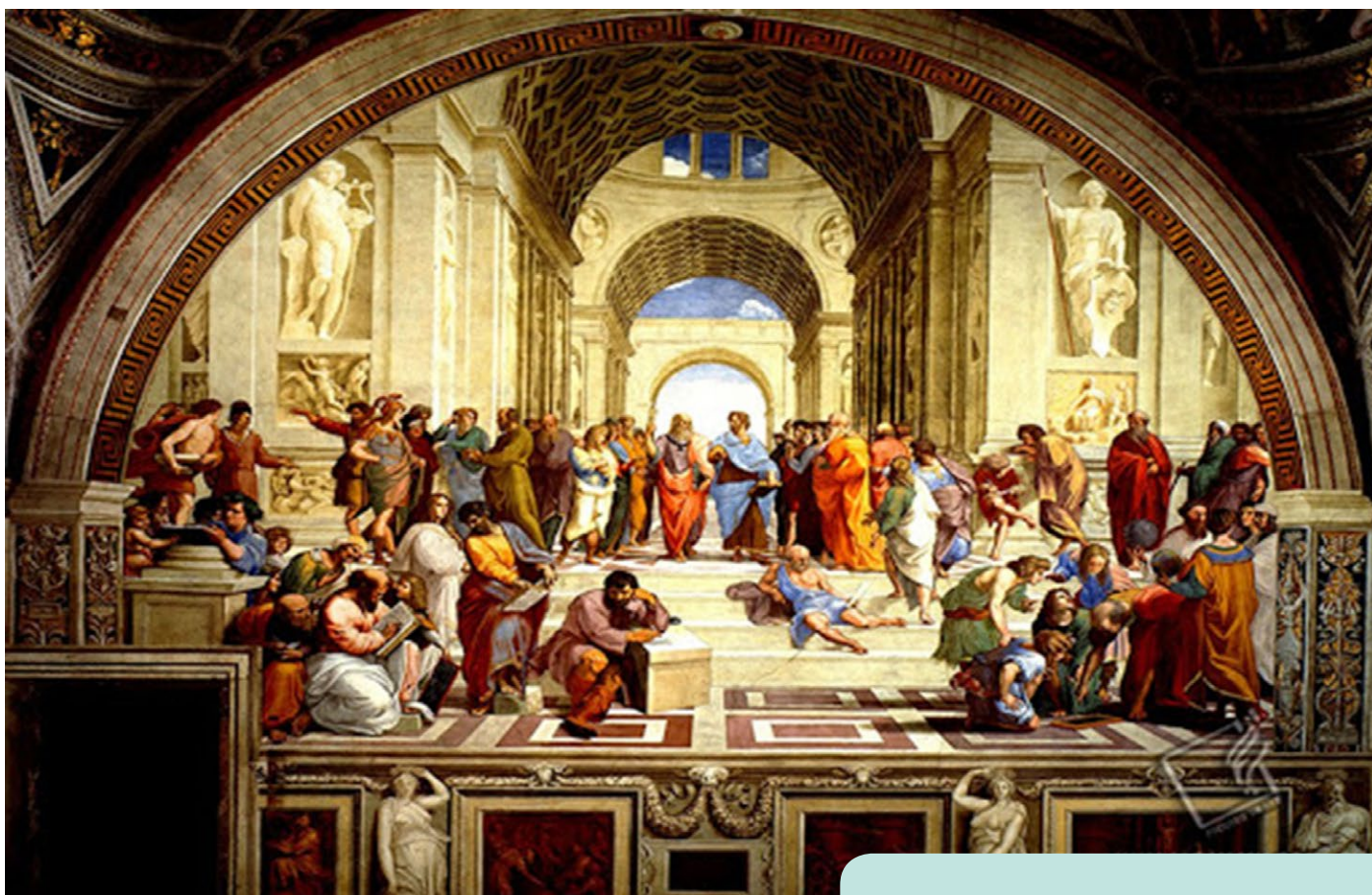
جمع بندی:

- ۱- اصطلاح امر حسبی، حقیقت شرعی نیست بلکه مخترع متشرعه می باشد.
 - ۲- سه ویژگی «منصب بدون منصوب»، «ناگزیر بودن» و «عدم رضایت شارع به اهمال آن» در ذیل عنوان امر حسبی قرار می گیرد.
 - ۳- امور حسبی، امور عمومی هستند بنابراین نمی توان امور خصوصی را در زمره امور حسبی قرار داد.
 - ۴- نظرات فقهای شیعه در رابطه با اجرای احکام در زمان غیبت به سه گروه عمده تقسیم می شود:^{۳۰}
 - محقق حلی: فتوا، قضاوت و حسبیه حداقلی (شرایع الاسلام و المختصر المنافع)
 - شیخ مفید: فتوا، قضاوت و «موارد عدم اتفاق» (المقنعه)
 - آیت الله جواد تبریزی: حسبه حداکثری (حسبه حکومتی) (ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب)
- این تقسیم بندی به نحوی سعی در شکل دهی به نظر و آرای فقها در یک طیف مشخص را دارد و اصل بر این نکته است که سایر فقها (فقیهان قائل به ولایت انتصابی فقها) (فقیه) در امور حسبیه، آرای مابین این سه سرحد فتوا را دارند.
- ۵- مراد از ولایت انتصابی فقها (فقیه) در امور حسبیه این است که فقیهان از جانب شارع مقدس و به صورت نصب، متصدی و مدبر (ولی) تولیت (اداره و اجرا) حوزه ولایت که در اینجا امور حسبیه هست می باشند. مولی علیه (علیهم) با توجه به اختلاف در تعیین مصداق امور حسبیه متفاوت است اما به طور کلی در حسبیه حداقلی، «دیوانگان، خردسالان بدون ولی و...»، مولی علیه (علیهم) می باشند؛ لکن در حسبه حداکثری، «کل افراد جامعه» در حوزه ولایت که همان امور حسبیه است (به معنای حداکثری آن یعنی انتظام امور جامعه و تدبیر آن)، مصداق مولی علیه می باشند که در اداره این امور فاقد شایستگی و توانایی کافی می باشند.

۲۹ - در باب های آتی توضیح خواهیم داد که به چه معنا است.

۳۰ - منظور، فقیهان قائل به ولایت انتصابی فقها (فقیه) در امور حسبیه می باشد.

مأملات



تأملات

کارگروه فلسفه سیاسی

«افلاطون»

افلاطون، آغازگر همه آن چیزی است که ما فلسفه (فلسفه غرب) می‌دانیم و تمام فلسفه غرب نیز چیزی جز تشریح و نقد آرای افلاطون نیست. در عظمت کار افلاطون همین بس که حتی اگر او را نه آغازگر فلسفه و بنیان‌گذار آکادمی، که تنها یک فیلسوف در نظر بگیریم؛ باز او فیلسوفی به بزرگی و اهمیت هگل خواهد بود نه صرفاً یک فیلسوف یونانی؛ زیرا افلاطون، تمام اندیشه یونانی پیش از خود را فهم کرده و سپس چکیده و عصاره این جهان‌اندیشه را گرفته و سپس در آثار متعدّدش آن را پرورانده است. این کار را قرن‌ها پس از او، هگل با فلسفه غرب تکرار می‌کند و نتیجه اش کتب فراوان و مهمی چون پدیدارشناسی روح است.

لازم به ذکر است که قرار نیست مقاله ای در تمجید از افلاطون نگارش شود. قصد بر این است که در این شماره به بررسی

«دولت و داد» در پی شناخت مفهوم عدالت و دولت از دریچه چشمان فیلسوفان اندیشه سیاسی است. در این مسیر تا جای ممکن سعی خواهد شد تا رای و نظر شخصی نویسندگان در مطالب دخیل نشود؛ گرچه به عنوان یک کار پژوهشی، راهی جز تحلیل نیست. در نخستین گام برای نیل به این هدف به سراغ فیلسوفی می‌رویم که به روایت نورث وایت‌هد^۱ (فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی)، تمامی فلسفه حاشیه‌ای است بر فلسفه او!

۱ _ Alfred North Whitehead



هسته مرکزی و پایه های اساسی فلسفه افلاطونی بپردازیم تا در ادامه، ارتباط آن، با مسئله دولت و عدالت در چشم انداز اندیشه افلاطون یافت شود.

شاید بسیاری بر این عقیده باشند که هسته مرکزی فکر افلاطون، نظریه ایده ها (مثل) است؛ یا نگاه افلاطون به هستی و روح و دولت را هسته مرکزی اندیشه او بدانند، اما حقیقتاً اینگونه نیست؛ اما این آرا تنها حواشی و احتمالات و تمثیل های او برای روشن شدن دو مفهوم اساسی فلسفه اش یعنی «دیالکتیک» و «شک گرایی» است.

البته هسته اندیشه افلاطون، شک گرایی است و روش و ساختار اندیشه آن، دیالکتیک است.

اما دیالکتیک در نظر افلاطون معنایی غیر از معنای مورد نظر کانت و هگل دارد.

دیالکتیک در ساده ترین تعریف، شکل ویژه ای از خطابه و جدل است که در طی آن تمامی جزئیات و مسائل برای فیلسوف آشکار می گردد. با این وجود مفهوم دیالکتیک افلاطونی هرگز به این سادگی مطرح نیست، بلکه دارای ابعاد و معانی متفاوتی است. مثلاً گاه از دیالکتیک، دانش و توانایی بهره برداری از شی و موضوع استنباط می شود و گاهی جمع ساختن و استفاده کردن از شیئی. گاه شیوه ژرف و دوستانه جدل کردن برداشت می شود و گاه تقسیم و بازساخت موضوعات. می توان گفت در اندیشه افلاطون، فیلسوف با دیالکتیک واقعیت را شناخته و سپس با بهره گیری از خرد ناب و شهود، حقیقت را استنتاج و کشف می کند.

اصل مکالمات سقراطی نیز بر این اساس است که سقراط در جدل با فرد مقابل، مسائل را مطرح کند و آنقدر به پرسش و پاسخ ادامه دهد تا به تناقض ختم شود و عموماً سقراط برنده این شیوه هست.^۲

این نکته مهم وجود دارد که در مکالمات سقراطی گرچه عموماً شخصیت ها واقعیت تاریخی دارند، اما الزاماً رخدادها واقعی

۲ _ رساله پارمیندس، رساله مهمی است زیرا افلاطون در آنجا از زبان پارمیندس به مسئله ایده حمله می کند و سقراط شکست می خورد!



نیستند و به نظر می‌رسد کل فضای مکالمه، سخنان و آرای افلاطون است که از زبان‌های مختلف بیان شده و نتیجه فلسفی مطلوب افلاطون سخنی است که از زبان سقراط بیان می‌شود. در نهایت دیالکتیک راهی است برای یافتن حقایق (اصل و چرایی) جهان و یا انگاره‌های انسان در برابر فیزیک که در پی توضیح تغییرات و ریشه‌های موضوعات طبیعی است. رابطه بین دیالکتیک و منطق نیز یک رابطه پیچیده است. دیالکتیک از منطق پیروی نمی‌کند اما منطق تحت تأثیر دیالکتیک بوده و تلاشی است تا ایرادات و احتمالات خطا و سفسطه را در دیالکتیک از بین ببرد؛ اما در اینکه موفق شده یا نه، جای سخن بسیار است. حداقل تجربه‌گرایان اروپایی و اسلامی^۳، به آن نقد‌های درخوری وارد کرده‌اند و منطق‌دانان امروزی نیز بیشتر برخلاف ارسطو و مطابق نظر افلاطون به ریاضیات روی آوردند.

اما چرا افلاطون / سقراط، دیالکتیک را این چنین بنیان نهادند؟

شک، شک و شک

برخلاف بسیاری از حرف‌هایی که مطرح است، افلاطون و استادش سقراط، مهم‌ترین شک‌گرایان تاریخ هستند و ایشان به همه چیز شک می‌کردند و هیچ اصراری هم بر این امر نداشتند که باید از شک به یقین رسید و شک تنها گذرگاه زیست انسان است. اگرچه نه ایشان و نه پیرهونیست‌ها به معنایی که امروز در ذهن ما از شک‌گرایی ایجاد می‌شود شک‌گرا نبودند.

آنها می‌دانستند که شک می‌کنند و همین‌طور می‌دانستند که شکشان نسبت به علوم تجربی است نه گزاره‌های ریاضی و هندسی. آنها می‌پذیرفتند که باید از یافته‌های تجربی تبعیت کرد و حتی انتظار داشت که دفعات متعدد، اثرات یک آزمایش تجربی تکرار شود و هرگز از این موضوع شگفت زده نمی‌شدند. اما باور نداشتند که یافته‌های تجربی یقین‌آور است، بلکه تنها تبعیت می‌کردند و قضاوت نهایی را به تعلیق می‌انداختند و از سوی دیگر به آزمایش کردن ادامه می‌دادند و مشکوک بودن به امور، مانع از تفحص یا بیان فهمشان از پدیده‌ها نمی‌شد. (چیزی

۳ - به عنوان مثال هیوم، دکارت و بیکن در غرب و ابن تیمیه در جهان اسلام

شبیه فعالیت جامعه شناسان تفهیمی - تفسیری، یعنی بیان و پژوهش منهای قضاوت) یا حتی همین مقاله ای که در حال حاضر در حال مطالعه آن هستید!

با این حال شک گرایی پیرهونیست ها با آکادمیک ها (سقراط و افلاطون و آکادمیک های بعدی) تفاوت مهمی داشت. آکادمیک ها باور داشتند که ما همواره یا حداقل در بیشتر موارد نسبت به دو طرف یک موضوع به طرز یکسان شکی نداریم؛ یا به عبارتی همیشه ما دچار ظن و وهم هستیم تا شک یا جزم.

پیرهونیست ها قائل به مطلق بودن شک بودند و جزم‌گرایان قائل به جزم.^۴

شک گرایی افلاطون / سقراط، به‌خصوص در دفاعیات سقراط نمایان می‌شود؛ آنجا که او فریاد می‌زند من داناترین فرد آتن هستم، زیرا می دانم که نمی دانم! این سخن، هسته همه فلسفه افلاطون است و متأسفانه در بین نوآموزان دفاعیه کمتر بدین شکل مورد توجه قرار می گیرد. بیشتر افراد هنگام مطالعه دفاعیه به چیزی جز مظلومیت سقراط و حرف های کلیشه‌ای توجه نمی‌کنند؛ حال آنکه این رساله نقشی کلیدی در شناخت سقراط / افلاطون دارد.

دیالکتیک هم راهی بود تا سقراط بتواند به این دانش (دانستن نادانی) برسد و همچنین تا جای ممکن شک خود را به ظن بدل کند.

دیالکتیک ناشی از شک به ما امر مهمی را می آموزد که بعداً در بررسی دولت افلاطونی حائز اهمیت هست.

جدایی حقیقت از واقعیت

در مسئله دولت به این جدایی واقعیت از حقیقت و اهمیت این موضوع خواهیم پرداخت؛ در این شماره با دیالکتیک و شک افلاطونی آشنا شدیم، گرچه این آشنایی تخصصی نبود زیرا در این مقاله بحث اصلی ما دیالکتیک نیست، اما امیدواریم در فصل های آتی به آن بیشتر بپردازیم. اما همین آشنایی مختصر برای فهم درست دولت و عدالت در مجموع اندیشه افلاطون لازم و ضروری بود. در شماره آتی به بررسی «عدالت» در جمهور و «دولت افلاطونی» در کتب جمهور، سوفیست، سیاستمدار و قوانین خواهیم پرداخت.



۴ - جزم یا دگم نه به معنای تحجر یا صلیبیت بلکه به معنی قطعیت و یقین در مقابل شک، کسانی چون ارسطو یا اپیکورس قائل به قطعیت نظریاتشان بودند.